









































کارکنان غیور و انقلابی پادفند هوایی ارتش که از بند اسسارت رژیم منحوس شاهنشاهی تازه بیرون آمده بودند در حرارت و محافظت از نهال نوپای انقلاب، هوشادوش سایر نظامیان ارتش و مردم عزتمند ایران اسلامی، در برخورد با جریانات ضد انقلاب و شرکت در دفاع مقدس، عشق و ارادت خود را به انقلاب نوپا نشان دادند و هشت سال با خودیابوری و عملیاتی کردن سامانه های پدافندی، بدون نیاز به مستشاران خارجی، تمام قد با می سنه ای گشاده در حراست از کیان جمهوری اسلامی و حفاظت از امنیت آسمان کشور سر پا نشناختند.

البته این خودباوری نشأت گرفته از انقلاب اسلامی، مجلود به جنگ تحمیلی نماند و جهاد تعمیر، نگهداری، بازسازی، قطعه سازی، طراحی و ساخت سامانه های پدافندی پیشرفته و بومی، روز به روز قراگاره پادفند هوایی کشور را از ایستگی به قدرت های استکباری رها ساخت و شش استقلال، خودباوری و خودکفایی را درسروحه فعالیت های این سازمان نظامی نشاناد.

بی شک در رسیدن به این استقلال و حراست از آسمان کشور در هشت سال دفاع مقدس و سال های پس از آن، نقش ایثارگران و شهدای گرانقدر این قراگاره، بی نظیر و بی بدیل بوده و لازم است یاد و خاطره سلحشوری ها و جانفشانی های آنان را بیش از پیش گرامی بداریم.

بسی تردید بر این باور هستیم که این همه تلاش شبانه روزی، مجاهدت خالصانه، ایستادگی بی نظیر، ایثارگری و شهادت طلبی مثال زدنِ، فقط به برکت انقلاب اسلامی و درسها و حکمت های خدامحورانه آن بوده است.

به یمن فرارسیدن سالگرد چهل سالگی انقلاب

شکوهمند اسلامی به سراغ امیر سرتیپ الهامی،

جانشین قراگاره پادفند هوایی خاتم الانبیاء(ص)

ارتش جمهوری اسلامی ایران رفتم و در گفتگویی

صمیمی روند گذار این قراگاره در ۴۰ سال گذشته

را از زبان وی جویا شدیم:

**«امیر به عنوان سؤال نخست، ظرفیت و توانمندی پادفند هوایی ارتش در زمان طاغوت را شرح دهید.**

بسم الله الرحمن الرحیم؛ از ابتدای ورود تسوپ های ضد هوایی ۵۵ میلی متری به نیروی زمینی ارتش در سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۳۳ که تیپ هفتماد مستقل دفاع هوایی به فرماندهی دفاع هوایی تغییر نام داد، علیرغم توسعه حوزه دفاع هوایی در دنیا، توسعه و تجهیز دفاع هوایی ایران تنها به خرید چندت نوع سلاح ضد هوایی و جایگزینی یگان های ضد هوایی تشکیل یافته، مابین نیروی هوایی و نیروی زمینی ختم می شد.
در ادامه در سال های ابتدایی دهه ۴۰ و ابتدایی دهه ۵۰ که باخريد گسترده تجهیزات نظامی همراه سول ولى توسعه دفاع هوایی همچنان از اولویت چندانسی برخوردار نبسود، از این رو، در ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی، ظرفیت و توانمندی پادفند هوایی به جا مانده از دوران طاغوت را می توان تنها در دوسامانه موشکی هاد و رایپر، چند ایستگاه رادار و معبود تپ های ضد هوایی در سایر نیروی های ارتش خلاصه کرد.

گفتگو با امیر علیرضا الهامی،جانشین قراگاره پدافند هوایی خاتم الانبیاء(ص) ارتش

# آسمان امن، ارمغان انقلاب



**«آیا خروج مستشاران نظامی از کشور**

**در ادامه مأموریت های پادفند هوایی اخلا**

**ایجاد کرد و در زمان جنگ تحمیلی، نواقص و**

**مقدس ایجاد ناشی از تحریم های نظامی در عرصه**

**پدافند هوایی، چگونه جبران و رفع می شد؟**

با توجه به عزم، اراده و روحیه جهادی کارکنان پادفندهوایی، به هیچ عنوان خیلی در انجام مأموریت های پادفند هوایی به ویژه در دوران دفاع مقدس ایجاد نشد. شاهد این ادعا، در حوزه تعمیر

نگهداری، تشکیل اولین مرکز جهاد خودکفایی

درنیروی هوایی ارتش است.

نفر تلاش کارکنان فنی پادفند در این مرکز

که با رفع نواقص، تعمیر و ساخت قطعات مورد

نیاز و به کارگیری روش های خلاقانه در بازسازی

سامانه های راداری و موشکی همراه بود که با

حضور اثربخش در عملیات های متعدد جنگ

تحمیلی به خوبی نمایان شد.

هشت سال دفاع مقدس مصداق بارز همدلی

و همراهی تمامی آحاد جامعه به ویژه نیروهای

مسلح ایران اعم از ارتش، سپاه و بسیج است. پادفند

هوایی به عنوان نماد این همراهی و تعامل به دلیل

اینکه یگانه سازمان راداری سامانه فرماندهی و

کنترل بوده و با اکثر سازمان ها ارتباط داشته، وجه

اشتراک عملیات دفاع مقدس چه با مأموریت های

رزمی و چه با مأموریت های پشتیبانی به حساب

می آید.

**«چه سهمی از پیروزی های رزمندگان اسلام**

**در هشت سال دفاع مقدس، از انِ سلحشوران**

**پادفند هوایی ارتش است؟**

با توجه به حوزه وسیع مأموریت های محوله

به پادفند هوایی، پاسداری و مراقبت ۲۴ ساعته

از فضای کشور، حضور در عملیات متعدد در

بیت مقدم نبرد با دشمن یمن مانند فتح المبین،

حفظ المقدس، والفجر ۸ ... و به ساطق کردن

صدها هوایپما و بالگرد دشمن انجامید، دفاع از

شخصیت ها و مقامات به ویژه امام راحل

در مجموعه جباران، حفاظت از پالایشگاه ها،

نیروگاه ها و مراکز حیاتی و حساس کشور در

برابر تهاجم نیروی هوایی یعنی، حراست و کمک

به تداوم کششترانی تجاری و صادرات نفت به

منظور تامین بودجه جنگ و عدم قطع زنجیره

واردات و صادرات کالا در کشور، گوشه ای از

فعالیت های پادفند هواییی در دوران دفاع

مقدس است که نقش بارزی در پیروزی های

رزمندگان ارتش اسلام در هشت سال دفاع

مقدس داشت.

**«قرارگاه پادفند هوایی پس از پایان جنگ**

**تحمیلی، با چه راهبردها و تاکتیک های،**

**مأموریت های محوله را انجام داده و آن راادامه**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده (نوبت دوم)**

**انجمن علمی سنجش از دور و GIS ایران**

بدینوسیله از کلیه اعضای یونسف انجمن علمی سنجش از دور و GIS ایران

به‌شمارهت‌۱۵۵۶۹۱۲۳۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۷۲۳۳۸، دعوت به عمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی که در روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۶ ساعت ۹ صبح در دفترانجمن

واقع در تهران- آون دانشگاه شهید بهشتی، مرکز مطالعات سنجش از دور و GIS

برگزاری شود حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخابات هیئت مدیره و بازرس انجمن

**هیئت مدیره انجمن**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده (نوبت اول)**

**شرکت گروه وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس شهرت شرکت واقع در تهران-خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع

سپه‌وری، پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-نقل و انتقال سهام ۲-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه

مجمع عمومی فوق‌العاده این شرکت رأس ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۲/۲۶

در آدرس رسمی شرکت واقع در تهران- خیابان دکتر بهشتی- ترسیده به تقاطع‌سپه‌وری،

پلاک ۹۰ کدستی ۱۵۵۶۹۱۲۳۸ تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

**دستور جلسه:** ۱-انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲-انتخاب بازرسین ۳-سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد

**هیئت مدیره**

**آگهی دعوت مجمع عمومی عادی**

**شرکت کره وهندسین مشاور هزاره راه‌سهای خاص به‌شماره ۴۰۴۲۲**

بدینوسیله از کلیه سهامداران و کلی رسانی آن دعوت بعمل می آید که در جلسه



































ردیف	کدملک	آذربایجان غربی	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
۱۵	۱۸/۰۹۲۰۵	میان‌دوآب – خیابان ستارخان – ۱۲ متری ولایت (خیابان یوزباش‌کندی) – کوچه خرم روز – بن بست اول – پلاک ۱۴		۱/۴۰۲۸	ساختمان	مسکونی	۴۳۹/۲	۱۳۷	۹۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی می باشد	۰۹۱۴۳۰۵۸۹۴۲	بشرایط پرداخت
۱۶	۱۸/۰۹۲۰۶	میان‌دوآب – بلوار ۱۶ متری دوم شیروزی – جنب پزشکی قانونی		۱/۲۳۰۰۸	ساختمان	مسکونی	۱۷۲/۹۵	۳۱۱	۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف‌دارد–اعیانی‌شامل‌طبقه‌همکف،زیرزمین‌و‌اول‌میباشد–فروش‌بصورت‌وکالتی‌می‌باشد		الف
ردیف	کدملک	خراسان رضوی	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
۱	۱۸/۰۷۸۲۴	مشهد – انتهای بلوار وکیل آباد – کوهستان پارک شادی مشهد		۱۸۲/۱۶۷۱۳	زمین	تفریحی – توریستی	۵۹۱۶۰۰	۷۵۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش در قالب اعطای وکالت	۰۹۱۵۱۲۴۲۴۳۴	بشرایط پرداخت
ردیف	کدملک	زنجان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
۱	۱۸/۰۸۷۷۹	شهرک کارمندان –خیابان پنجم شرقی –قطعه ۷-۷۰۶ ساختمان پرند- طبقه سوم – واحد ۷		۴۳/۱۰۸۶۸	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۳۴/۵۸	۸۰۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه- دارای انباری بمساحت (۲/۵۱ م.م) و پارکینگ میباشد – فروش به صورت وکالتی		ج
۲	۱۸/۰۹۲۰۷	زنجان – خیابان فرودگاه – کوچه شهید صالح حیدری – پلاک ۲۶		۵۲۹۴/۴۶۴	ساختمان	مسکونی	۱۶۵	۱۳۸	۳۰۱۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – اعیانی شامل طبقه همکف و زیر زمین – فروش بصورت وکالتی می باشد		الف
ردیف	کدملک	سمنان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
۱	۱۸/۰۸۷۵۸	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه دوم – واحد ۳		۹۷۳۱/۱۴۶	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۶۵/۳۶	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۲	۱۸/۰۸۷۵۹	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه دوم – واحد ۴		۹۷۳۱/۱۴۷	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۱۰۵/۷۴	۴۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۳	۱۸/۰۸۷۶۰	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه سوم-واحد ۵		۹۷۳۱/۱۴۸	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۶۵/۳۶	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۴	۱۸/۰۸۷۶۱	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه سوم – واحد ۶		۹۷۳۱/۱۴۹	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۱۰۵/۷۴	۴۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۵	۱۸/۰۸۷۶۲	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه چهارم – واحد ۷		۹۷۳۱/۱۵۰	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۶۵/۳۶	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۶	۱۸/۰۸۷۶۳	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه چهارم – واحد ۸		۹۷۳۱/۱۵۱	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۱۰۵/۷۴	۴۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۷	۱۸/۰۸۷۶۴	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه پنجم- واحد ۹		۹۷۳۱/۱۵۲	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۶۵/۳۶	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
۸	۱۸/۰۸۷۶۵	سمنان – بلوار ۱۷ شهریور – جنب نمایندگی فرش مشهد – طبقه پنجم – واحد ۱۰		۹۷۳۱/۱۵۳	آپارتمان (واحد)	خدماتی	قدرالسهم	۱۰۵/۷۴	۴۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه– فاقد پارکینگ و انباری – دارای سند قطعی		ج
ردیف	کدملک	سیستان و بلوچستان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
۱	۱۸/۰۸۷۸۲	زاهدان – خیابان امیر المومنین ۲ – نبش میلان ۱ – سمت راست – طبقه همکف		۴۳۱۶/۶	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۷۲/۹۵	۲۰۲۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد –دارای پارکینگ – فروش به صورت وکالتی		ب
۲	۱۸/۰۸۷۸۳	زاهدان – خیابان امیر المومنین ۲ – نبش میلان ۱ – سمت راست – طبقه دوم		۴۳۱۶/۴	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۲۷/۳۸	۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فاقد پارکینگ و انباری – فروش به صورت وکالتی		ب
۳	۱۸/۰۸۷۸۴	زاهدان – خیابان امیر المومنین ۲ – نبش میلان اول – سمت راست – طبقه اول		۴۳۱۶/۳	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۲۷/۳۸	۳۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فاقد پارکینگ و انباری – فروش به صورت وکالتی		ب
ردیف	کدملک	فارس	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		شیراز – بلوار شهید چمران – ضلع شمالی بلوار – نرسیده به ورودی دوم ایبوردی – بین کوچه ۱۸ و ۲۰ – ساختمان بانک دی – طبقه دوم – واحد ۴		۴۸۵/۲	آپارتمان	اداری	قدرالسهم	۹۹/۲	۶۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه – فروش بصورت وکالتی می باشد		ج
		شیراز – بلوار شهید چمران – ضلع شمالی بلوار – نرسیده به ورودی دوم ایبوردی – بین کوچه ۱۸ و ۲۰ – ساختمان بانک دی – طبقه دوم – واحد ۵		۴۸۵/۲	آپارتمان	اداری	قدرالسهم	۷۸/۸۵	۴۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه – فروش بصورت وکالتی می باشد		ج
		بلوار شهید چمران-ضلع شمالی بلوار- نرسیده به ورودی دوم ایبوردی-بین کوچه ۱۸ و ۲۰ –ساختمان بانک دی -طبقه سوم –واحد۶		۴۸۵/۲	آپارتمان	اداری	قدرالسهم	۹۹/۲	۶۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه – فروش به صورت وکالتی		ج
		بلوار شهید چمران-ضلع شمالی بلوار- نرسیده به ورودی دوم ایبوردی-بین کوچه ۱۸ و ۲۰ –ساختمان بانک دی -طبقه سوم –واحد۸		۴۸۵/۲	آپارتمان	اداری	قدرالسهم	۷۸/۸۵	۴۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه-فروش به صورت وکالتی		ج
		بلوار شهید چمران-ضلع شمالی بلوار- نرسیده به ورودی دوم ایبوردی-بین کوچه ۱۸ و ۲۰ –ساختمان بانک دی -طبقه چهارم-واحد۸		۴۸۵/۲	آپارتمان	اداری	قدرالسهم	۹۹/۲	۶۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه-فروش به صورت وکالتی		ج
		بلوار شهید چمران-ضلع شمالی بلوار- نرسیده به ورودی دوم ایبوردی-بین کوچه ۱۸ و ۲۰ –ساختمان بانک دی -طبقه چهارم-واحد۹		۴۸۵/۲	آپارتمان	اداری	قدرالسهم	۷۸/۸۵	۴۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه – فروش به صورت وکالتی		ج
		شیراز-بلوار جمهوری اسلامی- خیابان کوهستان-کوچه ۵-جنب مدرسه توحید-ساختمان امیر-طبقه اول – واحد شرقی		۵۰۳/۶۸۴	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۲۳۱	۹۰۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فاقد پارکینگ و انباری-فروش به صورت وکالتی		ج
		شیراز –بلوار سفیر جنوبی-کوچه ۴- پلاک ۲۶۶		۱۶۵۴/۱۹۳۳	ساختمان	مسکونی	۲۰۰	۲۸۲	۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد- فروش به صورت وکالتی-عرصه اوقافی		ج
		شیراز- فضل آباد – شهرک ولیعصر – خیابان ۱۰۹ – خیابان فدک ۲ – سمت راست – پلاک ۱۰۴		۲۰۸۳/۱۰۴۷	ساختمان	مسکونی	۳۶۴/۵	۱۱۹۱/۹	۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه -فروش ملک بصورت شفاهی و وکالتی می باشد-میزان۱۶۲۶/۹۶ سهم از ۲۴۰۰ سهم متعلق به بانک می باشد-ملک در مرحله ی نازک کاری می باشد- قیمت پایه کارشناسی بر اساس قدرالسهم از کل ملک می باشد.		ب
		شیراز – شرق زندان عادل آباد – بلوار عدالت جنوبی – خیابان کاوه – کوچه شهید مقدم پور – کوچه ۱۶ – پلاک ۲۵		۲۱۴۲/۱۳۵۸	ساختمان	مسکونی	۳۲۴	۱۸۷	۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی می باشد		هـ
		شیراز – بلوار چمران – کوی دانشگاه فرزانهگان ۴ – نبش کوچه ۳/۲ – دانش پژوهان – طبقه اول		۳۵۰/۷۵۷	ساختمان	مسکونی	۱۴۲	۲۸۵	۱۰۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی – بانضام نیم طبقه اول- عرصه اوقافی		الف
		شیراز – بلوار شهید شیروزی – احمد آباد – مقاد – خیابان گل یخ شرقی – کوچه ۲ – پلاک ۶۱۵		۲۰۷۷/۶۱۵	ساختمان	مسکونی	۲۵۰	۳۱۵	۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – اعیانی شامل طبقه همکف و اول می باشد – فروش بصورت وکالتی می باشد		هـ
ردیف	کدملک	کرمان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		کرمان – بلوار امیر کبیر – مجتمع مسکونی صبا – بلوک ۸۱۰ – طبقه همکف سمت غربی		۸/۷۵۳	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۵۴	۴۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی می باشد – دارای انباری و فاقد پارکینگ می باشد	۰۹۱۳۱۴۰۴۲۴۲	بشرایط پرداخت
		کرمان – ماهان – جاده ماهان به یم – جاده عرب آباد		۱۶۹/۹	باغ مسکونی	باغ – مسکونی	۳۰۴۴۲	۸۰۰	۱۴۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی می باشد		الف
ردیف	کدملک	کرمانشاه	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		پاوه – بلوار جانبازان – خیابان مرکزی – پشت مسجد جامع – کوچه شهید حاتمى – انتهای پل سنگی		۱/۴۵۵۰	ساختمان	مسکونی	۴۰۴/۷۷	۸۰	۶۰۰۰۴۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی می باشد	۰۹۱۸۸۳۶۹۹۷۵	بشرایط پرداخت
		کرمانشاه – فرهنگیان – فاز یک – خیابان ناسیونال – کوچه گلغام – پلاک ۲۰		۱۹/۵۴۴۳	ساختمان	مسکونی	۲۵۰	۱۵۲	۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – پارکینگ و انباری دارد – فروش بصورت وکالتی می باشد		ج
ردیف	کدملک	لرستان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		خرم آباد – ابتدای جاده خرم آباد – کوه‌دشت –روستای گیلوران – بعد از کشتارگاه سابق		۱/۵۶	ساختمان	تجاری مسکونی	۲۰۸	۳۸۸	۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – قیمت بر اساس شش‌دانگ بوده که از این میزان ۳/۰۶۲۵ دانگ مشاع از شش‌دانگ عرصه و اعیان متعلق به بانک دی و الباقی متعلق به بانک صادرات می باشد	۰۹۱۳۱۴۰۴۲۴۲	ب
		الیگودرز- خیابان رودکی-خیابان توحید-روبروی ثانوایی		۷۶/۱۷۴۳۵	ساختمان	تجاری مسکونی	۱۱۰	۳۳۸	۳۰۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد- فروش به صورت وکالتی می باشد		ب
ردیف	کدملک	مازندران	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		قائم شهر –خیابان ساری – ابتدای خیابان ادیب – روبروی اتو شویی کارون –طبقه اول		۲۳/۳۶۷۹	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۱۷/۳۷	۲۰۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – دارای پارکینگ و انباری بمساحت (۴/۲۷ م.م) – فروش به صورت وکالتی	۰۹۱۱۳۲۳۲۰۷۹	بشرایط پرداخت
		محمود آباد – بلوار معلم – شهرک دی – سمت چپ – انتهای فرعی اول – جنب مغایرات – ساختمان ۶ طبقه – پلاک ۱۷ – طبقه اول		۴۷/۲۱۸۵	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۱۴/۸۳	۴۰۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی – دارای پارکینگ و انباری بمساحت ۳/۴۴ متر مربع		الف
		محمود آباد – بلوار معلم – شهرک دی – سمت چپ – انتهای فرعی اول – جنب مغایرات – ساختمان ۶ طبقه – پلاک ۱۷ – طبقه ششم		۴۷/۲۱۹۰	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۱۴/۸۳	۵۰۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش بصورت وکالتی – دارای پارکینگ و انباری بمساحت ۲/۴۴ متر مربع		الف
		بابل-جاده گنج افروز-سایه‌گلا- محله شرقی –کشاورز ۱۴ بعد از آزاد راه ۲ – پلاک ۳۱۷		۲۸۱۶/۱۱۲۵	ساختمان	مسکونی	۴۴۸/۱۵	۳۱۴	۳۰۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد-دارای دو طبقه مسکونی –فروش به صورت وکالتی		ز
ردیف	کدملک	مرکزی	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		اراک –خیابان آیت اله سعیدی (راهزنان سابق)– نرسیده به شن کشی-سمت راست – بن بست ۱۷ شهریور-اراک –طبقه همکف		۴۳۵۶/۸۵۷	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۱۶/۱۳	۴۰۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد-فروش به صورت وکالتی می باشد	۰۹۱۷۱۶۱۷۶۲۹	بشرایط پرداخت
		اراک –خیابان آیت اله سعیدی (راهزنان سابق)– نرسیده به شن کشی-سمت راست – بن بست ۱۷ شهریور-اراک –طبقه اول		۴۳۵۶/۹۴۷	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۵۶/۳۳	۴۰۷۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد- فروش به صورت وکالتی می باشد		ب
		اراک – خیابان ادبجو – خیابان انوری -بالای بن بست – کوچه عمرانی زاده-روبروی نمایندگی بوتان		۴۴۴۸/۴۴	ساختمان	تجاری مسکونی	۲۲۰	۳۱۲/۳	۲۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد-فروش به صورت وکالتی می باشد-سهم بانک یک شیر مشاع از ۹۶ شیر می باشد		ب
ردیف	کدملک	هرمزگان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		بندرعباس– کوی شاه حسینی – خیابان شهید حقانی-کوچه ربیع ۱۹ – ساختمان ترابی-طبقه هفتم –واحد ۲۰		۳۶۲۳/۲۶	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۱۲۷/۸۲	۳۸۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد- دارای پارکینگ و انباری –فروش به صورت وکالتی	۰۹۱۷۱۶۱۷۶۲۹	بشرایط پرداخت
		بندرعباس – گلشهر جنوبی – خیابان والفجر-کوچه عدالت ۱ – ساختمان یام یام – طبقه ۵ – واحد ۹		۱/۱۲۰۰۳۴	آپارتمان	مسکونی	قدرالسهم	۲۲۶/۱۹	۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – فروش به صورت وکالتی – دارای پارکینگ و انباری		ج
		بندر عباس –بلوار خلیج فارس –ابتدای بلوار سوم خرداد-جنب نمایندگی کیاموتور		۱/۸۴۶۲	ساختمان	مسکونی	۵۰۰	۱۸۸۶	۳۹۰۶۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	تخلیه-فروش به صورت وکالتی می باشد-ملک در پایان مرحله نازک کاری می باشد	۰۹۱۹۶۴۱۹۶۰۸	بشرایط پرداخت
ردیف	کدملک	همدان	آدرس ملک	پلاک ثبتی	نوع ملک	کاربری	عرصه	اعیان	قیمت پایه	توضیحات	شماره تماس کارگزاری استان <span> </span> :	شرایط پرداخت
		همدان – خیابان قلیانی – چهارراه انبار نفت – سی متری جعفر غفر – کوی صدراتیی – نبش کوچه بن بست		۲۹/۱۶۹	ساختمان	مسکونی	۱۲۳/۴۳	۵۵۷/۳۶	۱۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – اعیانی شامل ۶ طبقه روی همکف میباشد – فروش بصورت وکالتی می باشد	۰۹۱۹۶۴۱۹۶۰۸	الف
		همدان – خیابان پاسداران – ۱۸ متری مبارکی – پلاک ۱۴ – مجتمع فاضل		۱/۴۶۳۶	ساختمان	مسکونی	۱۷۶/۴۸	۹۰/۹۰۶	۱۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	متصرف دارد – اعیانی شامل ۶ طبقه روی همکف میباشد – ۷۰/۷۵ سهم عرصه و اعیان متعلق به بانک دی میباشد – قیمت کارشناسی بر اساس ارزش قدرالسهم بانک از کل ملک می باشد		الف

## مزایده عمومی

**غرف (در فضای جنگلی ) و بوفه آمفی تئاتر**
( نوبت دوم )

**شرکت مجتمع ورزشی تفریحی ارم سبز (پارک ارم)**

در نظر دارد بهره برداری از غرف های مجموعه خود را برای مدت مشخص از ابتدای سال ۹۸ از طریق مزایده عمومی به اشخاص واجد صلاحیت واگذار نمایند علاقمندان میتوانند جهت خرید اوراق شرکت در مزایده، بازدید از موارد مذکور وتحویل پاکت های پیشنهاد قیمت ازتاریخ درج این آگهی تا حداکثر ۱۷/۱۲/۰۷ همه روزه غیراز روزهای تعطیل از ساعت۸ صبح لغایت ۱۷/۰۰ به دبیرخانه کمیسیون معاملات (واحد حراست) مجتمع واقع در کیلومتر ۴ اتوبان تهران، کرج – پارک ارم مراجعه نمایند.

**غرف عرضه مواد غذایی و بسته بندی شده؛** ۲ غرفه مواد غذایی بسته بندی شده در محوطه فضای جنگلی؛ بوفه آمفی تئاتر

**هزینه برگزاری جلسه شامل:**
**(آگهی و کارشناسی و غیره بر عهده برنده مزایده می باشد)**

روابط عمومی ارم سبز

## مزایده عمومی

**اماکن و دستگاه های تفریحی شهر بازی ا**

**شرکت مجتمع ورزشی تفریحی ارم سبز (پارک ارم)**
در نظر دارد بهره برداری از اماکن و دستگاه های تفریحی مجموعه خودرابرای مدت مشخص از ابتدای سال ۹۸ از طریق مزایده عمومی به اشخاص واجد صلاحیت واگذار نمایند علاقمندان میتوانند جهت خرید اوراق شرایط شرکت در مزایده، بازدید از موارد مذکور و تحویل پاکت های پیشنهاد قیمت ازتاریخ درج این آگهی تا حداکثر ۱۷/۱۲/۰۷ همه روزه غیراز روزهای تعطیل از ساعت۸صبح لغایت ۱۷/۰۰ به دبیرخانه کمیسیون معاملات (واحد حراست) مجتمع واقع در کیلومتر ۴ اتوبان تهران، کرج – پارک ارم مراجعه نمایند.

**اماکن؛ سالن آمفی تئاتر**

**دستگاه های تفریحی شهر بازی؛** ۱.تن شادی کودک ۱
۲.اتاق فرار
۳.دستگاه بازی (دارت، تیر اندازی کامپیوتری و ...)

**هزینه برگزاری جلسه شامل:**

**(آگهی و کارشناسی و غیره بر عهده برنده مزایده می باشد)**

روابط عمومی ارم سبز





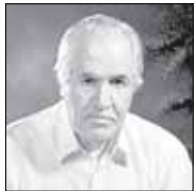
درباره «داراب»؛ باب سرواد بختیاری  
دَمی با «داراب»

۲



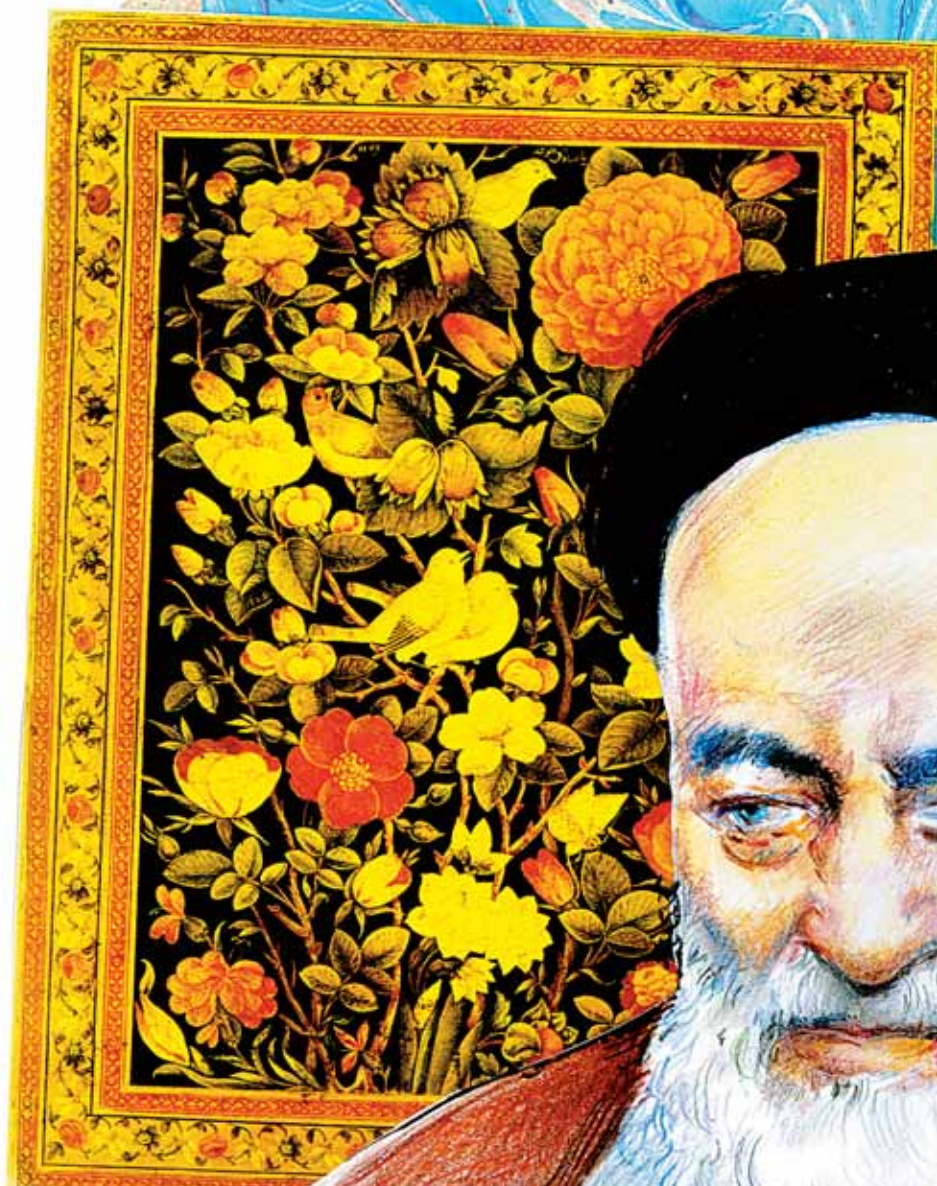
معرفی اسناد تاریخی ایران در کشور سوئد  
مجموعه ای بی نظیر

۳



با یاد حاج محمد بزازی  
غروب آفتاب عمر خدمتگزار

۴-۵



یادی از زنده یاد استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی

زندگی علمی علامه



## قلم‌انداز

## مبانی ریاضی دیجیتال‌یسم

نکته بسیار مهم این است که در دیجیتال‌یسم ما شاهد یک پدیده بکر و بی‌سابقه نیستیم، بلکه مجموعه‌ای از عوامل و مسائل آن را سامان می‌دهند و به حرکت درمی‌آورند: علم، هنر، فکر، فرهنگ، فلسفه، زمینه‌هایی هستند که هر کدام نقش و سهمی در آغاز دیجیتال‌یسم دارند: به عنوان مثال، خط یا نقش چیزی است که اگر نمی‌بود، امکانی برای هیچ نوع پدیده‌ای نمی‌داشت از جمله دیجیتال‌یسم ولی مطلقاً در آغازها به چنین چیزی اشاره نمی‌شود. نیز ریاضی.

دیجیتال‌یسم در مبانی خویش متکی به ریاضی است و حضور زمان در اینترنت با ریاضی گره خورده و محاسبات ریاضی اینترنت و کلاً دیجیتال‌یسم جزو قواعد و قوایم کار به شمار می‌رود. به دیگر سخن، آنچه تحت عنوان دیجیتال‌یسم قابل مطالعه است، حاصل مجموعه‌ای از عوامل است که از گذشته‌های دور در ادوار مختلف بشری جریان داشته و به دوران متأخر رسیده است.

ادوار گوناگونی سپری شده است تا روزگار نو از راه برسد یا پدید بیاید و یکی از واقعیت‌های روزگار نو، همین پدیده است. بدین ترتیب دیجیتال‌یسم محل اتصال و تلاقی جریانهای مختلف فکری و فرهنگی است که بیش از هر چیز جنبه ارتباطی و مدرن دارد. ما در آینه دیجیتال‌یسم می‌توانیم بسیاری از واقعیت‌های کهن و قدیمی و بسیاری از واقعیت‌های نو و نوپدید را ملاحظه کنیم.

شاید خطا نباشد اگر ادعا کنیم که تمام یا بسیاری از انقلابهای انسانی در این آینه قابل مشاهده است. به این اعتبار، آن چیزی که سازنده و پردازنده دیجیتال‌یته است، عصاره‌ای از داشته‌ها، توانایی‌ها، خواسته‌ها و موجودیت فکری - ارتباطی بشر است که به این صورت متجلی شده است. از این رو، هر علم و فن و هر فکر و فرهنگی به گونه‌ای در این پدیده سهم داشته و ایفای نقش کرده است.

## اینترنت و هستی‌شناسی

در این سلسله نوشتارها، تا امروز کوشش کرده‌ایم تصویری از فضای مجازی و اصول و فروع آن ارائه بدهیم که نزدیک به واقع باشد. در طرح موضوعی با عنوان «دیجیتال‌یسم» هدفی جز این نداشتیم و نداریم که با آنچه سیطره دیجیتال بر زندگی و سطوح فکری و فرهنگی و اخلاقی می‌توان خواند، بیشتر آشنا شویم و چند و چون این موضوع را اندکی بیشتر و ملموس‌تر بکاویم، چه در این پدیده فراگیر، مسائل فراوانی وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

یکی از دلایل کمتر مورد توجه قرار گرفتن این مسائل، حضور همه جانبه و همه جایی دیجیتال‌یته و ابزار و آلات و ادوات و امکانات آن است که از چندی پیش، تقریباً همه جا را فرا گرفته است. گذشته از شهرها و مراکز علمی و سازمان‌های اجتماعی، امروزه حتی در دورافتاده‌ترین روستاها هم، می‌توان مظاهر ارتباطی و دست‌کم صوتی و تصویری دیجیتال‌یسم را مشاهده کرد.

همین اندازه از شیوع و حضور، به صورتی ناخودآگاه - البته طبیعی - آن را به یک امر عادی و متعارف تبدیل می‌کند و کم‌کم کنش‌ها و واکنش‌ها کوچک و بزرگ برآمده از اینترنت (به طور کلی) و زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی دیگر، حالت «هنجار» پیدا می‌کند و زیر پوست «عادت» می‌رود و طبیعی است که بعد از آن، باید از «عادی» و «معمول» و «متعارف» بودن تمام آنچه به این پدیده‌ها مرتبط است، سخن گفت.

البته ما ممکن است به حسب جغرافیا و اقلیم زیستی مان و نیز به حسب الگوی سیاسی و اجتماعی خاصی که داریم، با این حدّ از برداشت و تلقی فاصله‌هایی داشته باشیم که آنچه را که ما می‌گوییم «غیرعادی» جلوه می‌دهد و موضوع کلی و اصلی بودن آن را کم‌رنگ نشان می‌دهد.

با این حال، مسلم است که هیچ جامعه‌ای، آری، هیچ جامعه‌ای از آنچه سیطره دیجیتال‌یسم و گسترش دیجیتال‌یته می‌خوانیم، دور نیست و فاصله مورد تصور، چنان نیست که بتوان واقعاً آن را «دور» محسوب کرد.

در واقع، زندگی امروز و انسان امروز، یا در متن مجاز و فضای مجازی واقع است، یا در نزدیکی و حاشیه آن که رو به سمت این متن و همین کانون دارد. جای شک نیست که با آنچه پیش آمده و با قاطعیت در حال سیطره است، سخن گفتن از روان اینترنتی و جامعه اینترنتی و به دنبال آن روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اینترنتی، امری وهمی و زاید نیست بلکه سخن گفتن از فرد و اجتماعی است که در برابر نگاه ما، جای فرد و اجتماع گذشته یا کلاسیک را گرفته است.



● گودرز گودرزی

به سختی گام از گام برمی‌داشت. اکنون باور داشت که دیگر نشانی از جست و خیز کودکی و شرّ و شور جوانی نیست. به نرمی سر تکان داد و با خود گفت: - آه! انگار همین دیروز / پریروز بود! باور نکردنی است! اما نه! باید باور داشت. باید پذیرفت که عُمر رفت و زندگی سپری شد. «این جلوه نیز بر تو نماند به هوش باش! / وقت تو نیز بگذرد ای گل! خزان شوی.» این بُن و بنیان و قاعده حیات است. در این جهان، هر موجودی که می‌آید، روزی باید کوله‌بارش را به دوش بگیرد و با هر چه هست و نیست، بدرود بگوید و برود؛ برای همیشه برود.

به کناره تالاب چّخاخور که رسید، ایستاد. نفس تازه کرد و هر دو دست خود را روی کله عصا گذاشت و چشم به روبه‌رو دواند. به نقطه‌ای که آب رقص نور می‌کرد. با خود واگوید کرد:

- سلام هم دم بچگی‌هایم! سلام هم‌راز روزهای جوانی‌ام! ببخش که چندی از تو دور افتاده بودم. اما بدان که یادت همواره با من بود. آخر مگر موج‌موج نجیبانه‌ات از یاد رفتنی است؟ چه لحظه‌های خوشی که با تو سپری کردم! چه تک و تنها و چه با یاران و دوستان. همین‌که درس و کلاس روزانه مکتب تمام می‌شد، دوان‌دوان به سمت تو می‌آمدم. تو ساحل امن من بودی من آرامش را در تو می‌دیدم؛ در موج‌های کوچک و آرام تو؛ در آواز پرندگانی که بر فراز تو بال می‌گشودند و شوق‌مندانه سینه به سینه تو می‌دادند. خودت که بهتر از همه کس می‌دانی. اگر کسی می‌خواست من را پیدا کند، اول از همه‌جا می‌آمد همین‌جا. می‌آمدم کنارت می‌نشستم و یا قدم می‌زدم و هزاران‌هزار حرف با تو می‌زدم. چه کسی بهتر از تو! و تو چه صبورانه به حرف‌های من گوش می‌دادی! (خنده‌اش گرفت) یادم است یک‌روز که غرق تو شده بودم و غافل از دور و برم شده بودم و با تو در دل می‌کردم. ناگهان خنده بلند چندتا از بچه‌های مکتب مرا به خود آورد. آن‌ها همین‌طور که داشتند یک‌ریز می‌خندیدند و به من اشاره می‌کردند، به هم‌دیگر می‌گفتند: «داراب لبوه دیده! هی اروه وایاَهه و واخوس حرف از نه!» چندمندی خوراک شوخی بچه‌های مکتب شده بودم. آن‌ها زمانی دست از شوخی خود برداشتند که دیدند داراب نه دیوانه‌ای که خودگویی می‌کند و سخن بی‌ربط می‌گوید، بل میهن‌دوستی است که به سرزمین خود عشق می‌ورزد و شورمندانه برایش سخن موزون می‌گوید؛ با آوایی آهنگین:

«کُجَه زهده کناری؟ / کُجَه زهده مناری؟ / کُجَه گوئل زنبور؟ / علی مَمَد و صیفور؟ / علی مَمَد کُجَه زهد؟ / پ کُجَه زهده تیمور؟ / بگو جلدی بیاهن / همه خیلی بیاهن!»

او که ذهن و اندیشه‌ای سرشار از سخن داشت و گفتن، پس از آن بود که بیش‌تر سرود و بیش‌تر شعر ساز کرد؛ زیرا گمانند بود که با این افزار می‌تواند بیش‌تر نقش‌پردازی کند؛ نه برای نفرین یا آفرین.

«خوشا به عشق و جنون! ای خوشا به شیدایی!

خوشا به عالم دیوانگی و رسوایی!

بیا که عشق و جنونم تو را کند مشهور  
بیا که شهره شهرت کنم به زیبایی!

سنگینی بدنش را از روی این پا روی پای دیگرش گذاشت و آن‌گاه نگاه‌اش را تا آن طرف تالاب کش داد: کوه‌های زاگرس؛ و قلّه کلار. کوه‌های استوار و سر بر آسمان سوده آن سوی تالاب، در حال درآغوش گرفتن خورشید پاییزی بودند. خورشید مهرماه انگار خوش نداشت چهره بیوشاند، لب‌هایش گل انداخته بود و سر و صورتش به نارنجی می‌زد.

- چه روزها که تا غروب با هم بودیم! شمار گل انداختن لُپ‌های خورشید را به یاد ندارم. اما خوب می‌دانم که بسیار بسیار بود. به خاطر داری در یکی از همین رنگ‌به‌رنگ شدن گونه‌های خورشید بود که چنین سرودم:

«رفتی که آتشی بفروزی به جان ما

سوزد ز هجر روی تو، روح و روان ما»

و دیگر تا این غزل را به پایان نبردم و سرودم:

«افسر شکایتش همه از زندگی است

افسانه کرده‌اند چرا داستان ما!»

قرار نگرفتم و آرام نشدم. با پشت دست، نم گوشه چشم‌اش را پاک کرد و سپس روی تکه سنگی نشست. عصا را کنار نهاد و سینه‌اش را از هوای پاک تالاب انباشت. سپس انگشتان هر دو دست را میان هم گره زد و همان‌طور که تالاب و خورشید و کوه‌ها

درباره «داراب»؛ بابِ سروادِ بختیاری

## دَمی با «داراب»



و آخرین پرواز آن روز پرندگان را مانند همیشه با لذت تماشا می‌کرد، آرزومندانه زیر لب نجوا کرد:

- «کاش می‌شد که دمی را من و جانانه به هم

بنشینیم و بریزیم دو پیمان به هم!»

هم‌چنان دیده به دوردست‌ها داشت. دمی بعد با تنگ کردن چشم‌ها گویا در تکاپوی جان‌بخشیدن به خاطره‌ای بود. وقتی لبخند روی چهره‌اش جاخوش کرد، سر جنباند و پس از آهی گرم، راحت به گذشته‌ها کوچید. به روزها و شب‌هایی که داشت «همیلا» را می‌سرود؛ درازترین سروده‌اش را: گفت‌گوی میان پسر لِر و دختر شهری. گفتمانی که پیامد آن دل‌باختگی بی‌شله‌پيله پسر لِر به دختر شهری است. عشقی که آبخشور و شرمشاه آن خداست.

- «دختر: ای دوست! میندار که تو عاشق مایی

بی‌چاره و در حالت تسلیم و رضایی

ای عاشق دل‌داده! تو مجذوب خدایی

هشدار که تو آینه غیب‌نمایی!

از ماست پدیدار، ولی عشق ز ما نیست

از منبع فیض است و جز از سر خدا نیست.

پسر: حالا که اِگوی عشق جز از سر خدا نید

پ چون مو از جَوَن تو البته جدا نید

افسوسم ز اینه که مینه قلب تو یه ذره وفا نید

دونی که مینه وادی عشق، شاه و گدا نید؟»

پلک‌های خیس‌اش را تندتند به هم زد و گوشه‌های چین‌افتاده چشم‌هایش را خشک کرد. اکنون خورشید سر بر دامان کوه‌های آن‌سوی تالاب گذاشته بود. شب آهسته‌آهسته می‌آمد و هوا سرد می‌شد. «داراب» با کمک عصا بر خاست. آخرین نگاه‌هایش را به تالاب که اینک به سیاهی می‌زد، انداخت و زمزمه کرد:

«تیری از ناوک چشمت ز دل زار گذشت

دیدی آخر که به یک چشم‌زدن کار گذشت!

من که از مُردنِ خود بیم ندارم، اما

حسرت من همه زآن است که دیدار گذشت!»

آن‌گاه به راه افتاد؛ با همان گام‌های ریز... سپس نفس‌های پایانی

خود را با گویش گوش‌نوازِ مادری دمساز کرد و چنین سرود:

«به مینه حونه قلبم یه کسی کرد سلام

مُو گُدم پس: بَنشین‌ای که رسیدی مهمون!

تا نشستنی مینه قلبم مُو دیتَه فهمیدم

هستی و نیستی مُو همه زهدی ز میون»

پس از چندی درخت هفتاد و یک ساله زندگانی «داراب افسر بختیاری»

- این ترانه‌سرای بومی و بابِ سروادِ بختیاری - در نخستین ماه از موسم

برگ‌ریزِ پاییز سال ۱۳۵۰ خورشیدی، بی‌برگ شد.





دکتر خسرو خوانساری

مجموعه خصوصی مورد اشاره که در شمال اروپا بی نظیر است، خود گویای تاریخ مستند پست در ایران است. وی بیش از چهل سال از عمر خود را صرف جمع‌آوری اسناد تاریخی، تمبرهای ایرانی، پاکت‌های پستی و کارت‌پستال‌های ایرانی کرده است. در واقع ایشان علاوه بر اینکه فردی مجموعه‌دار (شامل مجموعه‌های تمبر و کارت پستال و تصاویر ایرانی) است، متخصص تاریخ پست نیز محسوب می‌شود و آنگونه که خود می‌گوید، اسناد تاریخی او از آغاز تاسیس سازمان پست در ایران است و تمرکز اصلی آن بر دوران معاصر ایران تا پایان عصر پهلوی اول می‌باشد.

وی اسناد و عکس‌های تاریخی کلکسیون خود را با روش‌های دقیق علمی، در قفسه‌ها و فایل‌های منظم و با یک نظم و ترتیب مثال‌زدنی، نگهداری می‌کند و البته بخشی از اسناد نفیس را در صندوق امانات موسسات بانکی به امانت سپرده و تنها تصویر آنها را نزد خود نگه داشته است. ضمناً آنگونه که خودشان می‌گویند وصیت کرده که بعد از مرگش، کلیه این مجموعه نفیس در چارچوب یک روند قانونی و به طور خود به خود به یکی از موزه‌های استکهلم واگذار خواهد شد.

با توجه به اهمیت تاریخی مجموعه شخصی ایشان، در اینجا ضمن دسته‌بندی آثار، به اختصار به معرفی چند نمونه از این مجموعه بی نظیر می‌پردازیم.

### ۱- نمونه‌های بسیار نفیس و ارزشمند

قدیمی‌ترین سند موجود در مجموعه بیورن سورنه، سندی مربوط به سال ۱۶۲۲ و مربوط به دوره صفویه است. همچنین قدیمی‌ترین پاکت پستی در این مجموعه خصوصی، متعلق به سال ۱۸۵۵ است.

از نمونه‌های مهم، یک پاکت پستی زیبا مربوط به سال ۱۸۸۴ است که در مسیر ارسال به انگلیس قرار داشت و متأسفانه روسیه مانع ارسال آن گردید زیرا حقوق گمرکی آن پرداخت نشده بود. از آنجایی که مطالبه حقوق گمرکی، هزینه حمل بسته‌های پستی را بسیار گران می‌کرد لذا مطابق مقررات اتحادیه جهانی پست (UPU) بسته‌های زیر ۵ کیلوگرم و همچنین بسته‌های در حال عبور، از حقوق گمرکی معاف بودند، بنابراین پیرو مذاکره مقامات ایران و روسیه توافق شد که دو طرف به این مقررات پایبند باشند. در سال ۱۹۰۴ توافق شد که مهر ابطال کلی پوسـتو (Colis Postaux) که به سبک مهر دستی بود، را استفاده کنند. در واقع نمی‌دانیم که چرا از این نوع مهر پستی استفاده شده است ولی تنها تعداد ۸ عدد پاکت پستی با این نوع مهرها موجود است که در سیستم پستی آن زمان، یعنی از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ به کار رفته است.

نمونه بعدی، یک پاکت پستی است که از طریق روسیه به استانبول ارسال شده است. یعنی از طریق باکو به انزلی و سپس از طریق دریای سیاه به استانبول رفته است. در واقع از تمبرهای گیلان تنها ۳ نمونه با مهری اینچنین موجود است.

### ۲- چند سند مهم از سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و شرکت در مجامع جهانی

از جمله این اسناد می‌توان به دعوت نامه ناصرالدین شاه به یک اپرا در لندن اشاره نمود که در خلال سفر رسمی به اروپا در سال ۱۸۷۳ به وی تقدیم شده است.

نمونه دیگر، دعوت نامه ارسال شده برای

### معرفی اسناد تاریخی ایران در کشور سوئد

## مجموعه‌ای بی نظیر



سخنرانی بیورن سورنه در نمایشگاه اسناد در سال ۱۳۸۸

ایران است را با بیان شیوای خود، به خوبی توضیح می‌دهد.

به طور کلی وی معتقد است: "تاریخ پستی هیچ کشوری به اندازه ایران جذاب و شگرف نیست." به نظر ایشان تاریخ پرفراز و نشیب پست ایران، به استثنای نخستین تمبرهای معروف شیر و خورشید ایران (Lion Stamps of Persia)، به طور شایسته مطالعه نشده است. دلیل اصلی این غفلت شاید این حقیقت باشد که ایران بر خلاف تقریباً همه کشورهای غیر اروپایی، در خلال صد سال گذشته، هرگز مستعمره نبوده است. از این رو مجموعه‌داران غربی که معمولاً به تاریخ پست مستعمره‌های کشور خود علاقه‌افز نشان داده‌اند، تاریخ پست ایران را نادیده گرفته‌اند مانع زبانی هم باعث نادیده ماندن تاریخ پست و تمبر ایران شده است.

"سورنه" می‌افزاید: رویکرد ما به این موضوع تاکنون غلط بوده است. هیچ منطقه دیگری را نمی‌شناسم که تاریخ پستی بدین اندازه جذاب و شگرف، همانند ایران داشته باشد. این حوزه تحقیقات همچنان بکر است و منتظر علاقه‌مندانی است که کندوکاوی مفصل بر روی آن انجام دهند.

وی معتقد است که به منظور مطالعه پست ایران چهار بخش باید مورد توجه قرار گیرد، که عبارتند از: ۱- تاریخ پست ایران ۲- روابط پستی ایران و روسیه طی سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی ۳- روابط پستی ایران و هند از سال ۱۸۶۴ تا دهه ۱۹۳۰ میلادی ۴- کارت پستال‌های مهرخورده ایران.

این پژوهشگر سوئدی تصریح می‌کند: جایگاه ایران در قرن نوزدهم، وضعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی آن را در میان دو ابرقدرت آن زمان، دو بازیگر به اصطلاح ("بازی بزرگ" (بریتانیا و روسیه)، روشن می‌سازد. مناسبات پستی میان ایران و روسیه طی سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ آغاز شد؛ چرا که در این سال‌ها، روسیه اداره پست کنسولگری خود را در ایران تأسیس کرد تا مراسلات پستی شرکت‌های روسی و خارجی را به روسیه ارسال کند.

وی ادامه می‌دهد: سازمان نوین پست در ایران در سال ۱۸۷۵ شکل گرفت. دو سال بعد از آن، در پی پیوستن ایران به اتحادیه جهانی پست و امضای قرارداد همکاری‌های پستی میان ایران و روسیه، اداره پست کنسولگری روسیه تعطیل شد. روسیه به دلیل وسعت قلمروش، در ارسال نامه‌ها و مراسلات ایران به کشورهای غربی جایگاه کلیدی داشت. طی سال‌های ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۳ در امتداد مرز ایران با روسیه چندین دفتر پستی ایجاد شد. اما از طرف دیگر حضور نظامی روسیه در شمال ایران، مانع از توسعه سازمان پست ایران می‌شد.

از سوی دیگر در جنوب ایران امپراتوری بریتانیا اداره‌های پست خود را تأسیس کرد و نخستین آنها در سال‌های ۱۸۶۴ تا ۱۸۹۲ در بوشهر، بندرلنگه، بندرعباس و خرمشهر ایجاد شدند. این پست‌خانه‌های بریتانیایی در چارچوب "دایره اداره‌های پست بمبئی" فعالیت می‌کردند. سال ۱۸۶۹ آنها تحت اداره ایالت "سند" هندوستان قرار گرفتند و در سال ۱۸۷۹ دوباره جزو قلمرو بمبئی شدند.

"سورنه" در ادامه می‌گوید: در ایران قاجاری تعداد ۱۳ اداره پست هند بریتانیا وجود داشت که بر رشد و توسعه سامانه پست ایران تأثیر عمیقی (اعم از تأثیر مثبت و منفی) گذاشتند؛ هم شیوه‌های جدید پستی را معرفی می‌کردند و هم به دلیل رقابت، مانع از تشکیل سامانه پستی ایران می‌شدند. پس از امضای قرارداد روابط پستی میان ایران و بریتانیا در سال ۱۹۲۳، همه پست‌خانه‌های بریتانیایی در خاک ایران تعطیل شدند، به استثنای دو پست‌خانه در شرق ایران، که تا چند سال دیگر هم به فعالیت خود ادامه دادند.

ادامه دارد

ناصرالدین شاه به منظور حضور وی در بلژیک برای

امضای قرارداد پستی است.

سند مهم دیگر، دعوت نامه شرکت در یک مهمانی مجلل است که به وسیله موسسه مرکز مالی و تجاری شهر لندن (The Corporation of the City of London) به منظور دعوت از ناصرالدین شاه صادر شده بود. مهمان اصلی مراسم، شاه ایران بود که به افتخار وی ضیافت مفصلی برگزار گردید و مهمانان زیادی دعوت شده بودند.

### ۳- عکس‌های تاریخی و کارت پستال‌هایی با تصویر شاهان باستانی ایران و پادشاهان قاجار

به عنوان نمونه می‌توان از یک کارت پستال با تصویری از ناصرالدین شاه در سفر به پاریس نام برد. این نمونه به وسیله شاهان بعد از وی، تا حدود سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ استفاده می‌شد.

چند نمونه دیگر شامل، تصاویر تاریخی از بناهای بانک‌های ایرانی در دوره قاجار.

علاوه بر اینها، می‌توان از تصاویر ارزنده‌ای نام برد که عبارتند از، رژه سربازان ایرانی و همچنین عکس‌های انواع سربازان، نیروهای قزاق، ژاندارمری و ساختمان مرکزی ژاندارمری که گویا بعدها محل سفارت روسیه شد.

### ۴- اسناد و مکاتبات و عکس‌های تاریخی مربوط به روابط ایران و سوئد، که بخش عمده‌ای از آن به افسران سوئدی در ایران اختصاص دارد. این اسناد به چند دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

الف- پاکت نامه‌هایی که وقتی وارد سوئد شده، تمبر سوئدی خورده‌اند. به عنوان نمونه: نامه سفارت (Embassy Letter) که به سوئد ارسال شده و تمبر سوئدی خورده که احتمالاً باید به وسیله افسران سوئدی ارسال شده باشد.

ب- اسنادی از افسران سوئدی در ایران به ویژه از اریک کارلبری که از ورثه‌اش خریداری شده است. اریک کارلبری شخصیتی بسیار معروف بود و سال‌های طولانی تا حوالی دهه ۱۹۶۰ میلادی در ایران اقامت داشت.

ج- تصاویری از افسران سوئدی در ایران، به عنوان نمونه عکس‌هایی از سرهنگ پالمارسن در

مقر فرماندهی ژاندارمری. د- مکاتبات افسران سوئدی با کشورشان و متن تلگرام‌های ایشان که در داخل ایران مبادله و ارسال شده است. به عنوان نمونه:

مکاتبات وستدال (افسر سوئدی)، که در دهه ۱۹۳۰ میلادی برای سازماندهی نیروی پلیس به ایران آمد. وی با سربرگ وزارت داخله ایران، نامه‌ای به مادرش مادام هلن وستدال در سوئد نوشت و خوشبختانه این نامه با ارزش، اکنون موجود است.

نامه‌هایی از سرگرد بوریس مولر که در ایران و در هنگ پنجم (رژیمان پنجم) ژاندارمری خدمت می‌کرد، که به قول آقای سورنه در کالسکه‌اش در مسیر قزوین - همدان مورد حمله مهاجمین قرار گرفت. البته وی از این سوءقصد جان سالم به در برد ولی گویا مجروح شد.

مکاتبات دو افسر سوئدی به نام‌های لئوپولد بیورلینگ و مارتین اکستروم.

### ۵- علاوه بر اسناد افسران سوئدی، سایر اسناد مربوط به تاریخ روابط ایران و سوئد، و همچنین اسنادی درباره شخصیت‌های سوئدی مقیم ایران، نیز در این مجموعه نگهداری می‌شود. نظیر:

اسنادی از سون هیدن دانشمند و جهانگرد پرآوازه سوئدی که سفرهای اکتشافی مهمی به ایران و سایر مناطق جهان انجام داده است. اسنادی از پزشک سوئدی به نام دکتر رونه (Dr Roenne) که در ایران بیمار شد و بعد از ۶ هفته درگذشت، نامه‌ای از ایشان بر جای مانده که از تهران به کرمان ارسال شده است.

در پایان معرفی مجموعه ایشان، شایان ذکر است که وی علاوه بر اینکه یکی از نادرترین مجموعه‌های اسناد و تمبرهای تاریخی ایران را گردآوری کرده است، کتابخانه شخصی ارزشمندی نیز مشتمل بر آثاری فاخر در حوزه ایران‌شناسی و تاریخ روابط ایران و سوئد، در اختیار دارد که می‌تواند مرجع مهمی برای پژوهشگران به شمار رود.

دیدگاه‌های بیورن سورنه درباره تاریخ پست و اسناد تاریخی ایران:

وی تاریخ پست و مناسبت‌های تاریخی و بسیاری از اسناد و مدارک تاریخی که گویای تاریخ





● دکتر سیروس برادران شگویی

من در مهر ماه ۱۳۳۷، به عنوان آموزگار، راهی – شبستر – شدم. از خیابان فردوسی از گاراژ کیوان، صبح پنجم مهر ماه، با تنها اتوبوس – شبستر، خامنه – مرحوم مشدعلی خطیبی، به سوی شبستر حرکت کردم. کرایه اتوبوس بیست ریال، توسط دلال جمع‌آوری و مشدعلی داش، تند و تیز راه شوسه خاکی و دست‌انداز و چاله و چوله صوفیان را پیش گرفت. ظهر بود که به قریه صوفیان رسیدیم و مسافران را برای چایی و نماز پیاده کرد و بعد از ساعتی باز راه افتادیم. اولین بار بود که – صوفیان – را می‌دیدم. تنها امامزاده و قهوه‌خانه‌اش در مسیر راه بود. چند سال بعد، به مدت سه سال مدیریت و نظامت تنها دبستان شش کلاسه روستا به نام – شاپور – را عهده‌دار شدم.

یاد باد آن سال‌ها یاد باد. اولین بار بود که این مسیر را می‌دیدم. هر از گاهی مشدعلی، با صدای بلند در واقع چار می‌زد: «میز را کز، امیزز گریا»، «هَمَت آوا، نعمت‌آباد»، «سیس»، «ساروانقلی، ساربانقلی»، «نادارلی، نظرلو»، «علیشاه»، «دیزه خلیل، دُج خلیل»، غروب بود که به شبستر رسیدم، یادم نیست که شب مهمان که بودم اما یادم هست که بسیار غمگین و دل گرفته و افسرده حال بودم، شبستر آن سال‌ها با آن دیوارهای بلند به حد تیرهای چوبی برق حتی بالاتر از آن، پوشانده با شن، ماسه، با کوجهایی تنگ و باریک تودرتو و هر حیاط‌اش به اندازه بزرگی باغی! برای جوان ۲۰ و ۲۱ ساله شهری غمگانه بود.

صبح زود همراه یار و ینه در حد کارتن خواب‌ها، راهی اداره شدم که اول بازار، بالاخانه‌هایی بود جنب اداره ژاندارمری، خود را به زنده‌یاد فتح‌الله فضل‌اللهی ریاست اداره فرهنگ و اوقاف وقت معرفی کردم با اینکه نسبت فامیلی داشتیم ولی به آقای زرگزاده، مسئول کارگزینی حواله‌ام داد. او هم مرا به قصبه – خامنه – فرستاد. راهی خامنه شدم عصر به خامنه رسیدم. مرحوم «موسی احمدی»، از فرهنگدوستان و خدمتگزاران صدیق قصبه، حیاطی، بلکه باغی را به عنوان منزل در اختیارم گذاشت که حسینی‌اش سالن بزرگی را می‌ماند تنها پتویم را فرش کرده کنار پنجره چشم به باغ دوختیم.

درازی نسب از مَزگان من پرس، صبح زود قبل از اینکه خامنه از سکوت شب‌گاهی به خودآید جل و پلاس خود را جمع کرده به میدان آمده و اولین مسافری بودم که سوار اتوبوس مشدعلی داش شدم و نزدیکی‌های ظهر در شبستر بودم که راهی تبریز شوم که اتفاقاً با زنده‌یاد فضل‌اللهی برخورد کردم با تعجب و حیرت پرسید کجا؟ گفتم آقای رئیس، من در خامنه نمی‌مانم! گفتم، بیا اداره، راهی اداره شدم.

دستور دادند ابلاغ را به دبستان چهار کلاسه امیر کبیر در محله – سیس بی – صادر کنند و این چنین در شبستر ماندگار شدم که تنها بعد از نه(۹) سال بعد از فراز و نشیب‌هایی، تازه به تهران انتقال دادند! و این چنین سال‌ها با منطقه ارونق و انزاب و قراء و روستاها و یکی دو قصبه آن، خامنه و طسوج و شبستر که مرکز بخش بود تا شهرستان، مانوس و مألوف شدم و سال‌ها به عنوان آموزگار و ناظم و مدیر و بعد به عنوان راهنمای مدارس و دبیر، دبیرستان درختانی بنسبیس خدمت کردم و در سمت راهنمای مدارس از بی جدایی از همکاران سابقم در دبستان امیر کبیر باز از آنها دیدن می‌کردم که آن دید و بازدیدها هم یاد باد.

از محلهٔ سیس بی «سیی و سه بیگ» وارد حیاطی با صحن وسیع و درواور پوشیده از درختان تبریزی روح‌افزا که می‌شدی، با سه پله به ساختمان مدرسه راه می‌یافتی، به چهار اطاق بنام کلاس و یک اطاق مخصوص اطاق مدیر مدرسه و دفتر آموزگاران، با نه پنجره کاملاً آفتابگیر رو به صحن حیاط که در سال ۱۳۳۴ در محل قبرستان متروک ایجاد گردیده که در سال ۱۳۳۷ هنوز یکی از دیوارهای حیاط با دیوارهٔ مهره‌ای نشان از گورستان داشت. این حیاط با وسعت تقریبی یکهزار و ششصد و سی مترمربع نرسیده به باغ‌ا پربار و بر شبستر و آسیاب محله که هنوز دایر بود «بستان پسرانه چهار کلاسه امیر کبیر» نام داشت.

در سال ۱۳۳۷ که به آموزگاری این مدرسه فرستاده شدم «آقای محمد مونسى راست اسكویی، مدیر و آقایان جمشید محمدزاده، محمد انتظاری، محمد بزازى، آموزگاران این مدرسه بودند و تعداد دانش آموزان آن ۱۱۵ نفر بودند».

کسانی که در تهران و شهرهای بزرگ در دبستان و

دبیرستان‌های مشهور و نام‌آور خدمت کرده‌اند، حال و هوای دبستان چهار کلاسه، آن‌هم در قصبه‌ای (بخش) در شصت سال

قبل را و نیز حال و احوال آموزگاران، هم چند و چون دانش آموزان و آرزو و خواسته‌هایشان را نتوانند دانست.

... آشنیان ویرانه و من در به در / زین همه افغان بلبل در

چمن / باد را مویی نجنبید از بدن... روزها و هفته‌های اول، همه چیز برای من غریبه و غمینه و هزینه بود و بهانه برای در رفتن از خدمت و راهی تبریز شدن ولسو تا پای کناره‌گیری از معلمی و تلاش دوباره جهت ورود به دانشگاه افسری، که اغلب دوستان و هم‌دوره‌ای‌های سربازی‌ام چنین کرده بودند. در این روزهای وانفسا و تنگنا بود که آن ظاهر-خوددار و تودار مرحوم آقای مدیر، مونسى راست، اما با باطن دلگشا و رفتار خوش ادا، و صحبت‌های خوش‌نوایش تصمیم‌گیری‌ام را به امروز و فردا داشت و نیز همگامی زنده‌یاد بزازى، در اجاره اطاق، معرفی اصفاف و افت‌خیز با این و آن و

دیدارهای مکرر بعد از فراغ از دبستان، غزم مرا به ماندن جزم و این چنین به قول زنده‌یاد پهرنگی شدم آموزگار روستاهای شبستر. زنده‌یاد بزازى ابتدا مرا با مرحوم «مؤدب» آشنا ساخت. آن مرحوم در آن سال‌ها تنها داروخانه شبستر، بلکه ارونق و انزاب را اداره می‌کرد. خوش‌خو و خوش‌مشرب بود. چنان صادقانه با بیماران و صاحبان نسخه و مراجعین برخورد می‌کرد که آدمی را از مراجعه به تنها دکتر آن سال‌ها «دکتر بیوک حفظ‌کننده» بی‌نیاز می‌ساخت. عجیب است که بعضی از روستائیان خود آن مرحوم را داروخانه می‌پنداشتند!

بعد مرا از میان چندین بقال به اصطلاح امروز: «سوپرمارکت»، با یکی از آنها که احتمالاً شریک و یا آدم مرحوم مؤدب در آن دکان بود آشنا کرد و سفارش نمود. تازه چه می‌خریدم؟ روغن نباتی یک کیلو، دفتر ۱۰۰ برگی، خوندویس قایم با دوات پلیکان، برنج صدری ارزان، لپه یک کیلو، قند یک کیلو، در کل ۸۰۰ریال که گاهی مایحتاج دو هفته را کفایت می‌کرد. صدور ابلاغ که به درازا کشید بدهی به بقالی هم بیشتر شد. مرحوم بزازى صاحب مغازهٔ دیگری که نام – محمدزاده – را معرفی کردند که مغازه در تنها خیابان شبستر داشت و خرید از او را شروع کردم. محمدزاده، به مانند اغلب شبستری‌ها، اسلامبول دیده، مرد روشن، صاحب مغازه بزرگ و اهل صحبت بود که ضمن خرید صحبت از اسلامبول و گاهی از – معجز – می‌کرد.

در سال ۱۳۳۷ که به آموزگاری این مدرسه فرستاده شدم «آقای محمد مونسى راست اسكویی، مدیر و آقایان جمشید محمدزاده، محمد انتظاری، محمد بزازى، آموزگاران این مدرسه بودند و تعداد دانش آموزان آن ۱۱۵ نفر بودند».

کسانی که در تهران و شهرهای بزرگ در دبستان و

دبیرستان‌های مشهور و نام‌آور خدمت کرده‌اند، حال و هوای دبستان چهار کلاسه، آن‌هم در قصبه‌ای (بخش) در شصت سال

قبل را و نیز حال و احوال آموزگاران، هم چند و چون دانش آموزان و آرزو و خواسته‌هایشان را نتوانند دانست.

... آشنیان ویرانه و من در به در / زین همه افغان بلبل در

چمن / باد را مویی نجنبید از بدن... روزها و هفته‌های اول، همه چیز برای من غریبه و غمینه و هزینه بود و بهانه برای در رفتن از خدمت و راهی تبریز شدن ولسو تا پای کناره‌گیری از معلمی و تلاش دوباره جهت ورود به دانشگاه افسری، که اغلب دوستان و هم‌دوره‌ای‌های سربازی‌ام چنین کرده بودند. در این روزهای وانفسا و تنگنا بود که آن ظاهر-خوددار و تودار مرحوم آقای مدیر، مونسى راست، اما با باطن دلگشا و رفتار خوش ادا، و صحبت‌های خوش‌نوایش تصمیم‌گیری‌ام را به امروز و فردا داشت و نیز همگامی زنده‌یاد بزازى، در اجاره اطاق، معرفی اصفاف و افت‌خیز با این و آن و

دیدارهای مکرر بعد از فراغ از دبستان، غزم مرا به ماندن جزم و این چنین به قول زنده‌یاد پهرنگی شدم آموزگار روستاهای شبستر. زنده‌یاد بزازى ابتدا مرا با مرحوم «مؤدب» آشنا ساخت. آن مرحوم در آن سال‌ها تنها داروخانه شبستر، بلکه ارونق و انزاب را اداره می‌کرد. خوش‌خو و خوش‌مشرب بود. چنان صادقانه با بیماران و صاحبان نسخه و مراجعین برخورد می‌کرد که آدمی را از مراجعه به تنها دکتر آن سال‌ها «دکتر بیوک حفظ‌کننده» بی‌نیاز می‌ساخت. عجیب است که بعضی از روستائیان خود آن مرحوم را داروخانه می‌پنداشتند!

بعد مرا از میان چندین بقال به اصطلاح امروز: «سوپرمارکت»، با یکی از آنها که احتمالاً شریک و یا آدم مرحوم مؤدب در آن دکان بود آشنا کرد و سفارش نمود. تازه چه

می‌خریدم؟ روغن نباتی یک کیلو، دفتر ۱۰۰ برگی، خوندویس قایم با دوات پلیکان، برنج صدری ارزان، لپه یک کیلو، قند یک کیلو، در کل ۸۰۰ریال که گاهی مایحتاج دو هفته را کفایت می‌کرد. صدور ابلاغ که به درازا کشید بدهی به بقالی هم بیشتر شد. مرحوم بزازى صاحب مغازهٔ دیگری که نام – محمدزاده – را معرفی کردند که مغازه در تنها خیابان شبستر داشت و خرید از او را شروع کردم. محمدزاده، به مانند اغلب شبستری‌ها، اسلامبول دیده، مرد روشن، صاحب مغازه بزرگ و اهل صحبت بود که ضمن خرید صحبت از اسلامبول و گاهی از – معجز – می‌کرد.

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶



چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

چهارشنبه یکم اسفند۱۳۹۷- سال نودوسوم - شماره ۲۷۲۲۶

شبستر هم کم‌وبیش خر کاتی دیده شد لذا چون معلمان توفیق یافتند در شبستر هم بهفمی و نهفمی اقداماتی شد و در این اقدامات بود که من به عنوان راهنمای مدارس منصوب شدم و از این‌به بعد همکارى دانمى من با مرحوم –بزازى –قطع شد اما هر وقت فرصتى دست مى‌داد به بهانه دیدوبازدیداز مدارس به دیدار آن مرحوم مى‌رفتم و شاهد بودم که با همان روحیه و اعتقاد و اعتماد در آموزش نونهالان شبستر کوشا بود. در این دیدارها صحبت‌ها مى‌کردیم و از مسایل مبتلا به روز گفتگوها داشتیم.

دیگر با شبستر و با مردم روشنفکر و بافرهنگ و افتخارات‌شان به پشتوانه شیخ محمود شبستری و میرزاعلی معجز و آگاهی اغلب مردمان اسلامبول دیده و تعداد مدارس پسرانه و دخترانه و بدنه تحصیل کرده‌شان، اخت شده بودم و تجربه‌ها مى‌اندوخنم. لذا در هر فرصت، دیدار و صحبت آن مرحوم را مغتنم داشتم و یاد همکاران و مسایل روز آموزش و پرورش مى‌کردیم.

در یکی از بازدیدها به تاریخ اول اردیبهشت ماه، ۱۳۴۱، از دبستان چهار کلاسه – شیخ محمود – که زنده‌یاد بزازى آموزگار کلاس سوم و مرحوم مسعود حلیمى مدیریت دبستان و آموزگارى کلاس اول را به عهده داشت چنین یادداشت کرده‌ام. «تعداد شاگردان کلاس سوم، ۲۳ نفر، غایب: یک نفر، از یکی دو نفر معنای لغات درس فارسی سؤال شد، خوب بود. روخوانی فارسی: خیلی خوب، یقه‌های سفید شاگردان: تمیز و مرتب، بزازى از آموزگاران زحمتکش و دلسوز شستر هست.»

آرى آموزگاران و فرهنگیان در طول تاریخ وزارتخانه و دولت‌های جدید، ملیرغم دریافتی کم، محرومیت‌های اقتصادی و اداری، عدم توجه به درخواست‌های برحق‌شان، از ایفای وظیفه معلمی خود کوتاهی نکرندند.

علی‌الخصوص خدمت در قراء و روستاهای دور دست و گوشه و کنار مملکت، در حالی که در اغلب دهات، روستائیان به مدارس جدید و معلمان توجه چندانی نداشتند و خیلی روی خوش نشان نمی‌دادند. معهذاً آموزگاران با فداکاری و از خودگذشتگی‌های ایثارگرانه خود تعلیم و تربیت نوباوگان این آب و خاک را با تحمل مشقتات و محرومیت‌های عدیده عهده‌دار شده و راه را برای فرزندان و هم آموزگاران آینده هموار و در واقع فرهنگ امروزی این مزر و بوم، بنام ایران را بی‌ریزی نمودند. مقامات و مسئولان مملکتی و اولاد وطن، حتی آنهایی که مستقیماً شاگردی این آموزگاران دلسوز را داشتند حالیا دارای مقام و منصبی هستند آیا به ساخت آموزگاران‌شان ادای احترام و ادب نموده و می‌نمایند؟ دریغ از بی‌وفایی اولاد وطن و بی‌حسی داغ است دل لاله و نیلی است سر سرو

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

کُز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند...

در کوچه باغ اندیشه / ۱۱۴

کریم فیضی

## انسان، فرصتی کوتاه

جهان رودی است که با جوش و خروشی پیوسته در حال تزیاید

در حال عبور از منزلی به منزلی دیگر است. تاریخ زندگی، تاریخ حرکت است.

سرنوشت هر چیزی با امید رقم می‌خورد. آنجا که امید جاری

است سرنوشتی جز پیروزی رقم نمی‌خورد و آنجا که نور امید خاموش می‌شود، ظلمت ناامیدی راهی جز شکست و ناکامی باقی نمی‌گذارد.

تخیل و توهمی که موجب امید شود، هزار برابر بهتر از تعلقی

است که حاصلش ناامیدی باشد و موجب یاس شود. به دیگر سخن، با امید مردن هزار برابر برتر از زندگی ناامیدانه است.

تجربه نشان می‌دهد امیدوارها به چیزی جز پیروزی دست

نیافته‌اند و ناامیدها به چیزی جز شکست. در حقیقت آنچه پیروزی

و شکست و بدبختی و خوشبختی را رقم می‌زند، در یک کلام امید و ناامیدی است.

امیدوارها به چیزی بیش از امیدشان

دست می‌یابند، ناامیدها به چیزی کمتر از ناامیدیشان. این قانون عجیب در آفرینش و هستی اصلا عجیب نیست.

خدا اله است نه اهل. چون اله است

اهل چیزی نیست و چون اهل چیزی نیست، اله است.

برای نوشتن داستانی خوب انقدر

باید کلمه بتراشیم که در نهایت احساس کنیم این مجسمه همان داستانی است که از سالها پیش در درون ما خفته و سالاهاست در درون ما حرف می‌زند و نفسی‌می‌کشد

در جامعه ناسالم، اعتماد مثل گردویی

است که از درون خالی می‌شود بدون اینکه کسی بداند پوک است و زیر پوسته گردو هیچ چیزی وجود ندارد.

جهان با تمام آنچه در آن است، در گذر از غیب است. از غیب

آمده و به غیب بازمی‌گردد. انسان نیز از جهان می‌گذرد و به غیب می‌رود. حالا اینکه فیلسوفان و متفکران و ماتریالیست‌ها و شکاکان چه می‌گویند، بحثی دیگر است.

جهان را باید کوچه پستی عالم حقیقی دانست. بدون شک در آمدن به این کوچه و در رفتن از آن حکمت و مصلحتی وجود دارد که راه بردن به آن انسان نیست.

کسانی که حیات و ابدیت را به جهان محدود و منحصر می‌کنند، کارشان شبیه کسی است که اقیانوس را به ماهی یا نهنگ محدود می‌سازند. اقیانوس حیات بی‌اعتنا به شناگران ریز و درشت، به کار خوش است و موجودیت خویش.

خبرهای تلخ و بد وزنی دارد که تنها روح آن را احساس می‌کند و به تدریج سنگین و سنگین‌تر می‌شود و همچون باری روی جسم می‌افتد.

نگرانی جسم را تلخ و روح را سنگین می‌کند. هیچ چیز به اندازه

نگرانی برای جسم و جان مضر نیست.

دهن، اقیانوس واژه‌ها، اقیانوس درک‌ها، درها، الهام‌ها، فهم‌ها و

برداشت‌هاست. هر انسانی به به اندازه سواد و تحصیلات، نه به اندازه ثروت و قدرت که به اندازه کاه‌شاه، دقیقاً به اندازه کاسه‌ای که در

دست دارد، از اقیانوس آب برمی‌دارد و می‌نوشد یا نمی‌نوشد.

دهن، اقیانوس واژه‌ها، اقیانوس درک‌ها، درها، الهام‌ها، فهم‌ها و

برداشت‌هاست. هر انسانی به به اندازه سواد و تحصیلات، نه به اندازه ثروت و قدرت که به اندازه کاه‌شاه، دقیقاً به اندازه کاسه‌ای که در

دست دارد، از اقیانوس آب برمی‌دارد و می‌نوشد یا نمی‌نوشد.

دهن، اقیانوس واژه‌ها، اقیانوس درک‌ها، درها، الهام‌ها، فهم‌ها و

برداشت‌هاست. هر انسانی به به اندازه سواد و تحصیلات، نه به اندازه ثروت و قدرت که به اندازه کاه‌شاه،





● دکتر سیروس برادران شگوهی

من در مهر ماه ۱۳۳۷، به عنوان آموزگار، راهی – شبستر – شدم. از خیابان فردوسی از گاراژ کیوان، صبح پنجم مهر ماه، با تنها اتوبوس – شبستر، خامنه – مرحوم مشدعلی خطیبی، به سوی شبستر حرکت کردم. کرایه اتوبوس بیست ریال، توسط دلال جمع‌آوری و مشدعلی داش، تند و تیز راه شوسه خاکی و دست‌انداز و چاله و چوله صوفیان را پیش گرفت. ظهر بود که به قریه صوفیان رسیدیم و مسافران را برای چایی و نماز پیاده کرد و بعد از ساعتی باز راه افتادیم. اولین بار بود که – صوفیان – را می‌دیدم. تنها امامزاده و قهوه‌خانه‌اش در مسیر راه بود. چند سال بعد، به مدت سه سال مدیریت و نظامت تنها دبستان شش کلاسه روستا به نام – شاپور – را عهده‌دار شدم.

یاد باد آن سال‌ها یاد باد. اولین بار بود که این مسیر را می‌دیدم. هر از گاهی مشدعلی، با صدای بلند در واقع چار می‌زد: «میزراک‌ره، امیزر گریا»، «هَتَت آوا، نعمت‌آباد»، «سیس»، «ساروانقلی، ساربانقلی»، «نادارلی، نظرلو»، «علیشاه»، «یزه خلیل، دُج خلیل»، غروب بود که به شبستر رسیدم، یادم نیست که شب مهمان که بودم اما یادم هست که بسیار غمگین و دل گرفته و افسرده حال بودم، شبستر آن سال‌ها با آن دیوارهای بلند به حد تیرهای چوبی برق حتی بالاتر از آن، پوشانده با شن، ماسه، با کوچه‌های تنگ و باریک تودرتو و هر حیاط‌اش به اندازه بزرگی باغی؛ برای جوان ۲۰ و ۲۱ ساله شهری غمگانه بود.

صبح زود همراه یار و ینه در حد کارتن خواب‌ها، راهی اداره شدم که اول بازار، بالاخانه‌هایی بود جنب اداره ژاندارمری، خود را به زنده‌یاد فتح‌الله فضل‌اللهی ریاست اداره فرهنگ و اوقاف وقت معرفی کردم با اینکه نسبت فامیلی داشتیم ولی به آقای زرگرزاده، مسئول کارگزینی حواله‌ام داد. او هم مرا به قصبه – خامنه – فرستاد. راهی خامنه شدم عصر به خامنه رسیدم. مرحوم «موسی احمدی»، از فرهنگدوستان و خدمتگزاران صدیق قصبه، حیاطی، بلکه باغی را به عنوان منزل در اختیارم گذاشت که حسینی‌اش سالن بزرگی را می‌ماند تنها پتویم را فرش کرده کنار پنجره چشم به باغ دوختم.

درازی نسب از مَزگان من پرس، صبح زود قبل از اینکه خامنه از سکوت شب‌گاهی به خودآید جل و پلاس خود را جمع کرده به میدان آمده و اولین مسافری بودم که سوار اتوبوس مشدعلی داش شدم و نزدیکی‌های ظهر در شبستر بودم که راهی تبریز شوم که اتفاقاً با زنده‌یاد فضل‌اللهی برخورد کردم با تعجب و حیرت پرسید کجا؟ گفتم آقای رئیس، من در خامنه نمی‌مانم! گفتم، بیا اداره، راهی اداره شدم.

دستور دادند ابلاغم را به دبستان چهار کلاسه امیر کبیر در محله – سیس –بی – صادر کنند و این چنین در شبستر ماندگار شدم که تنها بعد از نه(۹) سال بعد از فراز و نشیب‌هایی، تازه به تهران انتقال دادند! و این چنین سال‌ها با منطقه ارونق و انزاب و قراء و روستاها و یکی دو قصبه آن، خامنه و طسوج و شبستر که مرکز بخش بود تا شهرستان، مانوس و مألوف شدم و سال‌ها به عنوان آموزگار و ناظم و مدیر و بعد به عنوان راهنمای مدارس و دبیر، دبیرستان درختانی بنسبیس خدمت کردم و در سمت راهنمای مدارس از بی جدایی از همکاران سابقم در دبستان امیر کبیر باز از آنها دیدن می‌کردم که آن دید و بازدیدها هم یاد باد.

از محلهٔ سیس بی «سیی و سه بیگ» وارد حیاطی با صحن وسیع و درواور پوشیده از درختان تبریزی روح‌افزا که می‌شدی، با سه پله به ساختمان مدرسه راه می‌یافتی، به چهار اطاق بنام کلاس و یک اطاق مخصوص اطاق مدیر مدرسه و دفتر آموزگاران، با نه پنجره کاملاً آفتابگیر رو به صحن حیاط که در سال ۱۳۳۴ در محل قبرستان متروک ایجاد گردیده که در سال ۱۳۳۷ هنوز یکی از دیوارهای حیاط با دیوارهٔ مهره‌ای نشان از گورستان داشت. این حیاط با وسعت تقریبی یکهزار و ششصد و سی مترمربع نرسیده به باغ‌ا پربار و بر شبستر و آسیاب محله که هنوز دایر بود «بستان پسرانه چهار کلاسه امیر کبیر» نام داشت.

در سال ۱۳۳۷ که به آموزگاری این مدرسه فرستاده شدم «آقای محمد مونسى راست اسكویی، مدیر و آقایان جمشید محمدزاده، محمد انتظاری، محمد بزازى، آموزگاران این مدرسه بودند و تعداد دانش آموزان آن ۱۱۵ نفر بودند».

کسانی که در تهران و شهرهای بزرگ در دبستان و

دبیرستان‌های مشهور و نام‌آور خدمت کرده‌اند، حال و هوای دبستان چهار کلاسه، آن‌هم در قصبه‌ای (بخش) در شصت سال

قبل را و نیز حال و احوال آموزگاران، هم چند و چون دانش آموزان و آرزو و خواسته‌هایشان را نتوانند دانست.

… آشنیان ویرانه و من در به در / زین همه افغان بلبل در

چمن / باد را مویی نجنبید از بدن… روزها و هفته‌های اول، همه چیز برای من غریبه و غمینه و هزینه بود و پنهان برای در رفتن از خدمت و راهی تبریز شدن ولسو تا پای کناره‌گیری از معلمی و تلاش دوباره جهت ورود به دانشگاه افسری، که اغلب دوستان و هم‌دوره‌ای‌های سربازی‌ام چنین کرده بودند. در این روزهای وانفسا و تنگنا بود که آن ظاهر-خوددار و تودار مرحوم آقای مدیر، مونسى راست، اما با باطن دلگشا و رفتار خوش ادا، و صحبت‌های خوش‌نوایش تصمیم‌گیری‌ام را به امروز و فردا وداشت و نیز همگامی زنده‌یاد بزازى، در اجاره‌اطاق، معرفی اصناف و افت‌وخیز با این و آن و

دیدارهای مکرر بعد از فراغ از دبستان، غزم مرا به ماندن جزم و این چنین به قول زنده‌یاد پهرنگی شدم آموزگار روستاهای شبستر. زنده‌یاد بزازى ابتدا مرا با مرحوم «مؤدب» آشنا ساخت. آن مرحوم در آن سال‌ها تنها داروخانه شبستر، بلکه ارونق و انزاب را اداره می‌کرد. خوش‌خو و خوش‌مشرب بود. چنان صادقانه با بیماران و صاحبان نسخه و مراجعین برخورد می‌کرد که آدمی را از مراجعه به تنها دکتر آن سال‌ها «دکتر بیوک حفظ‌کننده» بی‌نیاز می‌ساخت. عجیب است که بعضی از روستائیان خود آن مرحوم را داروخانه می‌پنداشتند!

بعد مرا از میان چندین بقال به اصطلاح امروز: «سوپرمارکت»، با یکی از آنها که احتمالاً شریک و یا آدم مرحوم مؤدب در آن دکان بود آشنا کرد و سفارش نمود. تازه چه می‌خریدم؟ روغن نباتی یک کیلو، دفتر ۱۰۰ برگی، خوندویس قایم با دوات پلیکان، برج صدری ارزان، لپه یک کیلو، قند یک کیلو، در کل ۸۰۰ریال که گاهی مایحتاج دو هفته را کفایت می‌کرد. صدور ابلاغ که به درازا کشید بدهی به بقالی هم بیشتر شد. مرحوم بزازى صاحب مغازهٔ دیگری که نام – محمدزاده – را معرفی کردند که مغازه در تنها خیابان شبستر داشت و خرید از او را شروع کردم. محمدزاده، به مانند اغلب شبستری‌ها، اسلامبول دیده، مرد روشن، صاحب مغازه بزرگ و اهل صحبت بود که ضمن خرید صحبت از اسلامبول و گاهی از – معجز – می‌کرد.

در سال ۱۳۳۷ که به آموزگاری این مدرسه فرستاده شدم «آقای محمد مونسى راست اسكویی، مدیر و آقایان جمشید محمدزاده، محمد انتظاری، محمد بزازى، آموزگاران این مدرسه بودند و تعداد دانش آموزان آن ۱۱۵ نفر بودند».

کسانی که در تهران و شهرهای بزرگ در دبستان و

دبیرستان‌های مشهور و نام‌آور خدمت کرده‌اند، حال و هوای دبستان چهار کلاسه، آن‌هم در قصبه‌ای (بخش) در شصت سال

قبل را و نیز حال و احوال آموزگاران، هم چند و چون دانش آموزان و آرزو و خواسته‌هایشان را نتوانند دانست.

… آشنیان ویرانه و من در به در / زین همه افغان بلبل در

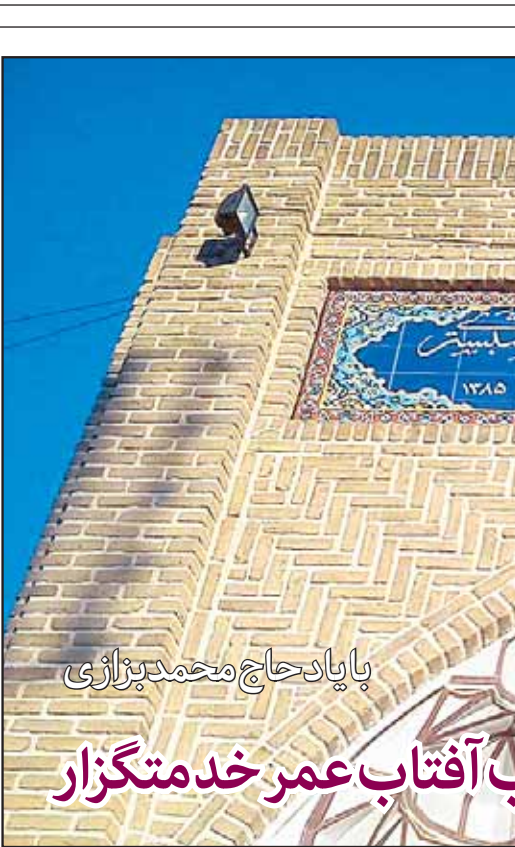
چمن / باد را مویی نجنبید از بدن… روزها و هفته‌های اول، همه چیز برای من غریبه و غمینه و هزینه بود و پنهان برای در رفتن از خدمت و راهی تبریز شدن ولسو تا پای کناره‌گیری از معلمی و تلاش دوباره جهت ورود به دانشگاه افسری، که اغلب دوستان و هم‌دوره‌ای‌های سربازی‌ام چنین کرده بودند. در این روزهای وانفسا و تنگنا بود که آن ظاهر-خوددار و تودار مرحوم آقای مدیر، مونسى راست، اما با باطن دلگشا و رفتار خوش ادا، و صحبت‌های خوش‌نوایش تصمیم‌گیری‌ام را به امروز و فردا وداشت و نیز همگامی زنده‌یاد بزازى، در اجاره‌اطاق، معرفی اصناف و افت‌وخیز با این و آن و

دیدارهای مکرر بعد از فراغ از دبستان، غزم مرا به ماندن جزم و این چنین به قول زنده‌یاد پهرنگی شدم آموزگار روستاهای شبستر. زنده‌یاد بزازى ابتدا مرا با مرحوم «مؤدب» آشنا ساخت. آن مرحوم در آن سال‌ها تنها داروخانه شبستر، بلکه ارونق و انزاب را اداره می‌کرد. خوش‌خو و خوش‌مشرب بود. چنان صادقانه با بیماران و صاحبان نسخه و مراجعین برخورد می‌کرد که آدمی را از مراجعه به تنها دکتر آن سال‌ها «دکتر بیوک حفظ‌کننده» بی‌نیاز می‌ساخت. عجیب است که بعضی از روستائیان خود آن مرحوم را داروخانه می‌پنداشتند!

بعد مرا از میان چندین بقال به اصطلاح امروز: «سوپرمارکت»، با یکی از آنها که احتمالاً شریک و یا آدم مرحوم مؤدب در آن دکان بود آشنا کرد و سفارش نمود. تازه چه

می‌خریدم؟ روغن نباتی یک کیلو، دفتر ۱۰۰ برگی، خوندویس قایم با دوات پلیکان، برج صدری ارزان، لپه یک کیلو، قند یک کیلو، در کل ۸۰۰ریال که گاهی مایحتاج دو هفته را کفایت می‌کرد. صدور ابلاغ که به درازا کشید بدهی به بقالی هم بیشتر شد. مرحوم بزازى صاحب مغازهٔ دیگری که نام – محمدزاده – را معرفی کردند که مغازه در تنها خیابان شبستر داشت و خرید از او را شروع کردم. محمدزاده، به مانند اغلب شبستری‌ها، اسلامبول دیده، مرد روشن، صاحب مغازه بزرگ و اهل صحبت بود که ضمن خرید صحبت از اسلامبول و گاهی از – معجز – می‌کرد.

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات



مرحوم بزازى گاهی عمداً موقع رفتن به خانه، راهش را با من یکی می‌کرد با اینکه خانه‌اش در محله خانه من نبود اما بهانه می‌آورد و همراهی می‌کرد.

ضمن صحبت، به طور پوشیده می‌رساند که تا صدور ابلاغ و پرداخت حقوق اگر ضرورتی پیش آید و نیازی باشد مبدا که عنوان نکنی، غربت است و غریبی و الحق یکی دو بار خواسته‌هایم را برآورد ساخت و چنین بود رعایت حال من در اداره کلاسم که گاهی پنجشنبه روز‌ها به تبریز می‌رفتم، چون برنامه درسی هفتگی کلاس‌ها اعلام گردید و برنامه کلاس چهارم که آموزگارش بودم معلوم شد.

گاهی پیش می‌آمد که پنج‌شنبه‌ها تبریز باشم، مرحوم بزازى با توافق مرحوم آقای مدیر کلاس مرا هم با کلاس خود اداره می‌کرد. به مرور روزهای آرامی داشتم و از مهر و محبت همکاران که دریغ نداشتند بهره‌مند می‌شدم. آن مرحوم کم‌کم بزرگان و مالکین و نیک‌نامان شبستر را معرفی می‌کرد. «حاج محمود بهرامی» به قول شهریار: میرمصطفی دایی، اوجا بوی بابا؛ هیکلی، ساققالی، تولستوی‌بابا… (شبسترین | آبروسی،

اردمی، مسجدلرین، مجلسلرین گور کمی، مرحوم یعقوبی رئیس اوقاف، عبدالله ایرانی و حاج سلمان و حاج سیدطیبی، میرجعفر ساداتیان… که از مالکین و بزرگان و صاحب ملک و عقار بودند روزی در راه مدرسه، مرد تومند و پهلوان ماندنی را نشان داد به نام حسن شری( شیری) که یک چشم‌اش در رفته بود. اینکه در جوانی شکاری بوده و نوبتی با پلنگی مواجه می‌شود تا شلیک کند از پنجه پلنگ در خوشی می‌غلطد و چون دیر می‌کند اهالی به سراغش می‌روند و جسد افتاده‌اش را باز می‌گردانند و در اثر ضربت پنجه پلنگ، یک چشمش را از دست می‌دهد. با نماینده روزنامه اطلاعات پرویز ارونقی آشنا ساخت که روزنامه را به طور مرتب برایم نگهدارد و… دیگر مجذوب محبت‌های همکاران علی‌الخصوص مرحوم بزازى شده بودم. خانه باغ مانند را در: «چشمه‌لی دربند» واگذاشتم که بعدها گفتند خانه معجز بوده و خانه خرد و ارزانی اجاره کردم و در کنار آقایان فوق‌الذکر سال‌های ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ تا نیمه اول سال ۱۳۴۰ در دبستان امیر کبیر گذراندم.

ابتدا معلم کلاس چهارم و بعد که مرحوم مونسى به مدیریت دبستان شش کلاسه معروف «خوشگو» منصوب گشت، شدم مدیر دبستان، مرحوم بزازى آموزگار کلاس سوم بود. بلند قامت، با کلاه شاپو و کراوات، مرتب و منظم، خوش‌رو، کمی سب‌خرو و خوش‌خو که آقا مدیر می‌گفت: خنده‌اش در سالن دبستان می‌پیچید و به هر بهانه قافاه می‌خندید. مرحوم مونسى، بلند قد، درشت اندام و داماد حاج سلمان از متمکنان شبستر بود. بلند بلند حرف می‌زد و صحبت می‌کرد. آموزگار کلاس دوم آقای

شبستر هم کم‌وبیش خر کاتی دیده شد لذا چون معلمان توفیق یافتند در شبستر هم بهفمی و نهفمی اقداماتی شد و در این اقدامات بود که من به عنوان راهنمای مدارس منصوب شدم و از این به بعد همکارى دائمی من با مرحوم –بزازى –قطع شد اما هر وقت فرصتى دست می‌داد به بهانه دیدوبازدید از مدارس به دیدار آن مرحوم می‌رفتم و شاهد بودم که با همان روحیه و اعتقاد و اعتماد در آموزش نونهالان شبستر کوشا بود. در این دیدارها صحبت‌ها می‌کردیم و از مسایل مبتلا به روز گفتگوها داشتیم.

دیگر با شبستر و با مردم روشنفکر و بافرهنگ و افتخارات‌شان به پشتوانه شیخ محمود شبستری و میرزاعلی معجز و آگاهی اغلب مردمان اسلامبول دیده و تعداد مدارس پسرانه و دخترانه و بدنه تحصیل کرده‌شان، اخت شده بودم و تجربه‌ها می‌اندوخنم. لذا در هر فرصت، دیدار و صحبت آن مرحوم را مغتنم داشتم و یاد همکاران و مسایل روز آموزش و پرورش می‌کردیم.

در یکی از بازدیدها به تاریخ اول اردیبهشت ماه، ۱۳۴۱، از دبستان چهار کلاسه – شیخ محمود – که زنده‌یاد بزازى آموزگار کلاس سوم و مرحوم مسعود حلیمی مدیریت دبستان و آموزگاری کلاس اول را به عهده داشت چنین یادداشت کرده‌ام. «تعداد شاگردان کلاس سوم، ۲۳ نفر، غایب: یک نفر، از یکی دو نفر معنای لغات درس فارسی سؤال شد، خوب بود. روخوانی فارسی: خیلی خوب، یقه‌های سفید شاگردان: تمیز و مرتب، بزازى از آموزگاران زحمتکش و دلسوز شبستر هست.»

آرى آموزگاران و فرهنگیان در طول تاریخ وزارتخانه و دولت‌های جدید، ملیرغم دریافتی کم، محرومیت‌های اقتصادی و اداری، عدم توجه به درخواست‌های برحق‌شان، از ایفای وظیفه معلمی خود کوتاهی نکرندند.

علی‌الخصوص خدمت در قراء و روستاهای دور دست و گوشه و کنار مملکت، در حالی که در اغلب دهات، روستائیان به مدارس جدید و معلمان توجه چندانی نداشتند و خیلی روی خوش نشان نمی‌دادند. معهذاً آموزگاران با فداکاری و از خودگذشتگی‌های ایثارگرانه خود تعلیم و تربیت نوباوگان این آب و خاک را با تحمل مشقتات و محرومیت‌های عدیده عهده‌دار شده و راه را برای فرزندان و هم آموزگاران آینده هموار و در واقع فرهنگ امروزی این مزر و بوم، بنام ایران را بی‌ریزی نمودند. مقامات و مسئولان مملکتی و اولاد وطن، حتی آنهایی که مستقیماً شاگردی این آموزگاران دلسوز را داشتند حالیا دارای مقام و منصبی هستند آیا به ساخت آموزگاران‌شان ادای احترام و ادب نموده و می‌نمایند؟ دریغ از بی‌وفایی اولاد وطن و بی‌حسی داغ است دل لاله و نیلی است سر سرو

کز باغ جهان لاله گذاران همه رفتند…

یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران

تنها به قبرس ماند و هزاران همه رفتند

خون بار بهار از مژه در فرقت احباب

کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

جوانی بود و یک سر و هزار سودا، اما همهٔ خیال‌ها و سوداها در نهایت محال و غیرممکن می‌نمود. بسیاری از دوستانم با لطافت‌الحیل در مدارس تبریز باقی مانده بودند. بعضی‌ها وارد کادر افسری شدند که ستوان‌اش ماهانه ۴۸۰ (چهارصد و هشتاد) تومان حقوق دریافت می‌کرد در حالی که بعد از سال اولی که ۱۵۰ تومان می‌گرفتم از سال دوم دویست و پنجاه تومان (۲۵۰) حقوق داشتمیم، موضوع کنکور و امکان ادامه تحصیل با مقررات اداری و آموزشی غیرممکن می‌نمود، غربت و مجهول بودن چگونگی انتقال و… فکر و اندیشه مرا گرفتار و خود را در تنگنای می‌یافتم. در این حال و احوال و گرفتگی و گرفتاری برخورد خوش‌رنگ و خوشبو، خنده‌های از دل برآمده و همراهی در کوچه پس کوچه‌های باغات شبستر شادروان بزازى مرهمی بود که بر زخمی نهند و توتیایی که بر چشم گذند.

سال ۱۳۴۰، با شروع کایندهٔ شریف‌امامی و اعتراضات سراسری معلمان کشور، با سقوط دولت شریف‌امامی و روی کار آمدن دولت علی امینی و وزارت محمد درخشش در آموزش و پرورش، تغییرات تند و شکننده‌ای در سازمان‌ها و مقامات اداری و سازمانی وزارتخانه روی داد. در نتیجه شادروان بیت‌الله جمالی با آراء معلمان تبریز به عنوان مدیر کل آموزش و پرورش استان که شامل اردبیل هم بود، انتخاب گردید. به تبع استان، در شهرستان‌ها و بخش‌ها هم تغییراتی صورت گرفت در مدارس ادامه دارد

• در کوچه باغ اندیشه / ۱۱۴ •

کریم فیضی

## انسان، فرصتی کوتاه

جهان رودی است که با جوش و خروشی پیوسته در حال تزیاد

در حال عبور از منزلی به منزلی دیگر است. تاریخ زندگی، تاریخ حرکت است.

•

سرنوشت هر چیزی با امید رقم می‌خورد. آنجا که امید جاری است سرنوشتی جز پیروزی رقم نمی‌خورد و آنجا که نور امید خاموش می‌شود، ظلمت ناامیدی راهی جز شکست و ناکامی باقی نمی‌گذارد.

•

تخیل و توهمی که موجب امید شود، هزار برابر بهتر از تعلقی است که حاصلش ناامیدی باشد و موجب یاس شود. به دیگر سخن، با امید مردن هزار برابر برتر از زندگی ناامیدانه است.

•

تجربه نشان می‌دهد امیدوارها به چیزی جز پیروزی دست نیافته‌اند و ناامیدها به چیزی جز شکست. در حقیقت آنچه پیروزی و شکست و بدبختی و خوشبختی را رقم می‌زند، در یک کلام امید و ناامیدی است.

•

امیدوارها به چیزی بیش از امیدشان دست می‌یابند، ناامیدها به چیزی کمتر از ناامیدیشان. این قانون عجیب در آفرینش و هستی اصلا عجیب نیست.

•

خدا اله است نه اهل. چون اله است اهل چیزی نیست و چون اهل چیزی نیست، اله است.

•

برای نوشتن داستانی خوب انقدر باید کلمه بتراشیم که در نهایت احساس کنیم این مجسمه همان داستانی است که از سالها پیش در درون ما خفته و سالاهاست در درون ما حرف می‌زند و نفسی‌می‌کشد

•

در جامعه ناسالم، اعتماد مثل گردویی است که از درون خالی می‌شود بدون اینکه کسی بداند پوک است و زیر پوسته گردو هیچ چیزی وجود ندارد.

•

جهان با تمام آنچه در آن است، در گذر از غیب است. از غیب آمده و به غیب بازمی‌گردد. انسان نیز از جهان می‌گذرد و به غیب می‌رود. حالا اینکه فیلسوفان و متفکران و ماتریالیست‌ها و شکاکان چه می‌گویند، بحثی دیگر است.

جهان را باید کوچه پستی عالم حقیقی دانست. بدون شک در آمدن به این کوچه و در رفتن از آن حکمت و مصلحتی وجود دارد که راه بردن به آن انسان نیست.

کسانی که حیات و ابدیت را به جهان محدود و منحصر می‌کنند، کارشان شبیه کسی است که اقیانوس را به ماهی یا نهنگ محدود می‌سازند. اقیانوس حیات بی‌اعتنا به شناگران ریز و درشت، به کار خوش است و موجودیت خویش.

•

خبرهای تلخ و بد وزنی دارد که تنها روح آن را احساس می‌کند و به تدریج سنگین و سنگین‌تر می‌شود و همچون باری روی جسم می‌افتد.

•

نگرانی جسم را تلخ و روح را سنگین می‌کند. هیچ چیز به اندازه نگرانی برای جسم و جان مضر نیست.

### شرح

## ۵

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•

•



● احمد یآوری رامشه

یادی از زنده یاد استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی

## زندگی علمی علامه



زنده یاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، مولف والاقدر تفسیر المیزان، پس از اتمام اولین مراحل علمی در تبریز، در سال ۱۳۰۴ ش راهی نجف شد. ۱۰ سال در حوزه علمیه نجف به تکمیل معلومات خود در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی پرداخت. فقه و اصول را نزد نایینی و کمپانی، فلسفه را نزد سید حسین بادکوبه‌ای که خود از شاگردان جلوه و آقاعلی مدرس بود، ریاضیات را نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری، و اخلاق و عرفان را از سید علی قاضی طباطبایی آموخت. در کتب تراجم استادان علامه طباطبایی به شرح زیر نام برده شده است: سید علی قاضی طباطبایی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، سید ابوالقاسم خوانساری، ریاضی، محمدحسین غروی اصفهانی، میرزا حسین نایینی و آیت الله حجت کوه کمری.

استاد علامه پس از مدت زمانی که در نجف مشغول تحصیل بود به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعی‌اش در تبریز به دست می‌آمد، مجبور به بازگشت به ایران شد و ۱۰ سال در روستای شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول شد. در این دوره فعالیت علمی از قبیل تحصیل یا تدریس از او گزارش نشده است ولی تعدادی از کتاب‌ها و رساله‌های علامه حاصل تفکرات این دوره است.

## دوران قم

شهرت علامه طباطبایی در تهران و حوزه‌های دیگر علمی ایران، هنگامی آغاز شد که در اثر حوادث سیاسی جنگ دوم جهانی و عواقب بعد از آن از تبریز به قم مهاجرت کرد. او از سال ۱۳۲۵ ش در قم ساکن شد و مجالس درس خود را در تفسیر و حکمت آغاز کرد.

او به تدریج، تدریس سطوح اساسی حکمت مانند کتاب شفاء و اسفار را متداول ساخت. در کنار این درس، علامه به تربیت شاگردانی در حوزه اخلاق و عرفان اسلامی نیز توجه داشت. حسن حسن‌زاده آملی، عبدالله جوادی آملی، عزیزالله خوشوقت و علی سعادت‌پرور و... از این دسته شاگردان او هستند.

## جلسات علمی تهران

در دوران اقامت و سکونت در قم یکی از فعالیت‌های علامه طباطبایی شرکت در جلسات علمی و فلسفی در تهران بود. این جلسات با حضور هانری کربن، سید حسین نصر، داریوش شایگان و... با محوریت علامه طباطبایی درباره مسائل فلسفی، عرفانی، ادیان و اسلام‌شناسی برگزار می‌شد.

او در سفرهای پیاپی به تهران داشت، با علاقه‌مندان به حکمت و معارف اسلامی تماس داشت و گاه با مخالفان دین و حکمت نیز به بحث می‌پرداخت. در برخی از این نشست‌ها موضوع بحث، تفسیر عرفان شرقی با محوریت اوپانیاشادها و گات‌ها بوده است. مطالب این کتاب‌ها توسط داریوش شایگان به فارسی ترجمه می‌شد و سپس علامه طباطبایی درباره آن مطالب توضیح می‌داد.

جلسات او و پروفیسور کربن به مدت ۲۰ سال

پروفیسور کارل فریدریش فون وایتساکر/۵

## علم به کجا می‌رود

● ترجمه: شهرام تقی‌زاده انصاری



ما انسان‌های عصر حاضر روی لبه نازکی مابین دو خط بزرگ متضاد راه می‌رویم. ما می‌توانیم خیلی سطحی و محافظه کار باشیم و همیشه تمثیلات رسیده را برای خود چیزها در نظر بگیریم. یا می‌توانیم به طور سطحی انقلابی باشیم و

با تمثیلات خود آن چیز را به دور بریزیم. در قرن‌های گذشته، خطر مخصوص آیین بود که به طور ناکافی محافظه کار بود و خطر مخصوص علم بود که به طور ناکافی انقلابی بود. قاطعیت مذهب و امانت علم باید به این امر منتهی شوند که از این دو راهی ناصحیح بیرون آیند.

درباره مسائل عمومی دیگر میل ندارم صحبت کنم. با وجود این من میل دارم به این نقطه نظر عملی نتیجه نهایی را بگیرم. اگر نسبت صحیح انسان‌ها به خود و به یکدیگر مهم است، اجازه نداریم بدون

صدرالدین شیرازی، سنن النبی (ص)، مصاحبات با استاد کربن، شیعه در اسلام، حاشیه بر کفایه الاصول، رساله در قوه و فعل، رساله در اثبات ذات، رساله در صفات، رساله در افعال، رساله در وسائط، الانسان قبل الدنيا، الانسان فی الدنيا، الانسان بعد الدنيا، رساله در نبوت، رساله در ولایت، رساله در مشتقات، رساله در برهان، رساله در مغالطه، رساله در تحلیل، رساله در ترکیب، رساله در اعتبارات، رساله در نبوت و مقامات، منظومه در رسم خط نستعلیق، علی والفلسفه الالهیه (به فارسی ترجمه شده است)، قرآن در اسلام، رساله در حکومت اسلامی، که به فارسی و عربی و آلمانی چاپ شده است.

همچنین گفتنی است مقالات متعددی که در نشریات گوناگون مانند مکتب تشیع و درس‌هایی از

صحبت درباره تعلیم و تربیت درباره تحقیق صحبت کنیم. ما باید برای تحقیق و خدمت به علم محض رابطه نزدیکی با دانشگاه‌هایی داشته باشیم که در آن‌ها آموزش و تحقیق صورت می‌گیرد.

هرچه علم ما را به مسئولیت‌های محض انسانی نزدیکتر کند، به همان اندازه باید برای ما واضح‌تر شود که آموزش فقط یک واسطه برای کسب علم و دانش نیست، بلکه تعلیم و تربیت انسان‌ها نیز باید هدف آن باشد. این تعلیم و تربیت با کمک برنامه‌های آموزشی به دست نمی‌آید بلکه با مسائل

مکتب اسلام و راهنمای کتاب و... به انتشار رسیده است. بجاست که در اینجا درباره تفسیر علامه طباطبایی مطالبی را بیان کنیم.

## تفسیر المیزان

علامه طباطبایی از حدود سال ۱۳۳۳ ش/۱۳۷۴ ق نوشتن تفسیر المیزان را آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۰ ش/۱۳۹۲ ق آن را در ۲۰ جلد به زبان عربی به اتمام رساند. در این تفسیر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است و علاوه بر تفسیر آیات و بحث‌های لغوی در بخش‌هایی جداگانه با توجه به موضوع آیات مباحث روایی، تاریخی، کلامی، فلسفی، علمی و اجتماعی نیز دارد. ترجمه این اثر به دو شکل منتشر شده است. نخست در ۴۰ جلد و سپس در ۲۰ جلد.

این اثر توسط سید محمدباقر موسوی همدانی به فارسی ترجمه شده است. علامه طباطبایی قبل از نوشتن تفسیر المیزان، در تبریز اقدام به نوشتن تفسیری با محوریت احادیث کردند. نام این تفسیر نیمه تمام تفسیر البیان فی الموافقه بین الحديث و القرآن است و چنان‌که از یادداشت‌های مؤلف به دست می‌آید، ایشان در فاصله سال‌های ۱۳۶۴ ق تا ۱۳۶۹ ق مشغول نوشتن این تفسیر بوده است. و احتمالاً به علت ورود ارتش روسیه به تبریز و بحران‌های بعد از آن این کتاب ناتمام مانده است. این تفسیر چند سال بعد از درگذشت علامه منتشر شده و از اول قرآن تا پایان سوره یونس را دربرمی‌گیرد.

## تعلیق بر بحار الانوار

علامه طباطبایی معتقد بود که بحار الانوار بهترین دائرةالمعارف شیعه در زمینه احادیث و دارای یک فصل‌بندی مطلوب و توضیحات مناسب در ذیل احادیث است. ولی از آنجا که علامه مجلسی در مسائل فلسفی مسلط نبوده، گاه در توضیحاتی که درباره احادیث نوشته دچار اشتباه شده است. به همین دلیل بنا شد علامه طباطبایی در چاپ جدید بحار الانوار نکاتی را در حاشیه بیافزاید.

این کار تا اوایل جلد هفتم بحار انجام شد و کتاب با توضیحات او منتشر شد. ولی به دلیل این که نقدهای علامه بر نظریات علامه مجلسی خوشایند عده‌ای نبود و از طرفی علامه طباطبایی حاضر نشد از مواضع خود صرف‌نظر کند، این حاشیه‌نویسی ناتمام ماند. موسسه الوفاء بیروت این تعلیقات را به همراه بحار الانوار چاپ کرده است.

## شاگردان

از شاگردان نام آور علامه می‌توان به اعلام زیر اشاره کرد:

استاد شهید مرتضی مطهری، سید عزالدین حسینی زنجانی، آیت الله عبدالله جوادی آملی، مرحوم شیخ یحیی انصاری شیرازی، آیت الله حسینی منتظری، آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، آیت الله جعفر سبحانی، استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، آیت الله حسن حسن‌زاده آملی، آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، آیت الله ابراهیم امینی، آیت الله سید جلال الدین آشتیانی، مرحوم دکتر احمد احمدی، سید موسی صدر، محمد صادقی تهرانی، شهید سید محمد حسینی بهشتی و...



انسانی به دست می‌آید که در افراد مورد تعلیم و تربیت وجود دارد.

من فکر می‌کنم که

توجه به این طرف علم، جزء مهم‌ترین احتیاجات امروزه بشر می‌باشد. اگر ما سعی کنیم نه تنها در مورد مشکلاتمان به طور مجرد بیندیشیم، بلکه عملاً هم برای حل آن بکوشیم، آن وقت این نکته می‌تواند آغاز خوبی برای تعلیم و تربیت باشد.

پایان





دکتر سیدجعفر حمیدی

## دانایی و زیبایی در هنر نبوی دانایی چیست؟



دانایی در مقابل نادانی است. فهم، کمال، بصیرت، معرفت، وقوف، دانشمندی، درک، ادراک و دارای معانی دیگر است که در کلام خدا، پیامبر(ص)، شعرا، عرفا، علما و اندیشه‌ورزان آمده است و ما در سراسر آثار نظم و نثر فارسی می‌توانیم معانی دانایی را به گونه‌های مختلف دریابیم.

خرد بهتر از چشم و بینایی است

نه بینایی افزون ز دانایی است  
(ابوشکور بلخی)

هر که در او جوهر دانایی است

بر همه کاریش توانایی است  
(نظامی)

همه متفکران به این بیت نظامی معترفند که دانایی، توانایی است، دانایی، بینایی است و آنکس که به زیور دانایی آراسته است، گرد بدی و ناراستی نمی‌گردد و همیشه به سوی خوبی و راستی تمایل دارد. بی‌نیازی نیز یکی از نتایج دانایی است زیرا که انسان دانا و هوشیار دست نیاز به سوی هیچکس دراز نمی‌کند حتی اگر در فقر زندگی کند.

چنین داد پاسخ که ای سرفراز

به دانایی از هر کسی بی‌نیاز  
توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود  
(فردوسی)

با اشاره به سفارش‌هایی که شاعران حکیم مثل نظامی و فردوسی کرده‌اند، توانایی بر اساس زور بازو و نیروی بدنی نیست بلکه توانایی به‌وسیله خرد و دانش فراهم می‌گردد.

نخست آفرین کرد بر کردگار

توانا و دانا و پروردگار  
(نظامی)

دانایی فراهم آمده از دانش است چنانکه در قرآن مجید بیش از صد و هشتاد بار در سوره‌ها و آیات مختلف با واژه علم و مشتقات آن روبه‌رو هستیم و مهم‌تر اینکه خداوند تعالی، هنگامی که انسان را آفرید، به او بیان و سخن گفتن را آموخت. بسم... الرحمن الرحیم، الرحمن، علم‌القرآن، خلق الانسان علمه‌البیان (الرحمن) آفریدگار همه نعمت‌ها را به انسان ارزانی داشته که بهترین آنها بیان است زیرا که اگر انسان سخن و نطق نداشت با سایر موجودات تفاوتی نداشت. خداوند در قرآن کریم بارها با فعل امر «عَلِمَ» «عَلِمُوا» «فَاعْلَمُوا» و غیره، انسان و پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و بین دانایان و جاهلان تفاوت نهاده و آنها را مساوی ندانسته است.

هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون؟ در فرهنگ‌های فارسی واژه‌ها و معانی دانا و دانایی به فراوانی آمده است و در آنها چند نفر به‌عنوان دانا لقب یافته‌اند مثلاً در فرهنگ ناظم‌الاطبا کسانی با لقب دانا یاد شده‌اند که در حقیقت لیاقت و شأن این لقب را داشته‌اند.

دانای ایران، جاماسب حکیم. دانای روم، افلاطون، دانای طوس فردوسی.

بود مرد دانا درخت بهشت

مرا و را خرد ببخ و پاکی سرشت  
(اسدی طوسی)

دانایی در مقابل نادانی است (دهخدا) وقوف، فقه، فهم، شعور و شعر، بصیرت، هنگ، دانشمندی (آندراج) درک، فهم، ادراک (منتهی‌الارب)

زیبایی چیست؟

زیبایی حاصل مصدر است از واژه زیبا به معنی حسن و جمال، ظرافت و لطافت (ناظم‌الاطبا) خوبی و

نیکویی (آندراج) ظرافت و قشنگی. حسن و بهاء، جمال و خوبی (دهخدا) نظم و هماهنگی (ف معین).  
آورنگ، افرنگ (دهخدا)

ای ز تو یافته زیبا زیبایی و اورنگ

افروخته از طلعت تو مسند و اورنگ  
(شهید بلخی)

واژه زیبا از دو جز تشکیل یافته، زیب به معنی خوبی، زیور، خوبی، نیکویی آرایش، و حرف فاعلی یا صفت مشبیه الف و بر روی هم به معنی زیننده، نیکو، خوب و ضد زشت می‌باشد.

دوران بقا چو باد صحرا بگذشت

تلخی و خوشی چو زشت و زیبا بگذشت  
(سعدی، گلستان)

فرهنگ‌نویسان نیز به‌گونه‌های مختلف از این واژه یاد کرده‌اند. همچنین در شعر شاعران پارسی‌گوی، به فراوانی تکرار شده است:

چند بارش دیده‌ام در خواب، لیک

طلعتش این بار زیبا دیده‌ام  
(خاقانی)

هر چه را خوب و کش و زیبا کند

از برای دیده بینا کند  
(مولوی)

آنچه من یافتم از چهره زیبای کسی

به دو عالم ندهم شوق تمنای کسی  
(صایب)

بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم

تا دیده من برزخ زیبای تو باز است  
(حافظ)

زیبا به معنی شایسته، زیننده، درخور، لایق، سزاور، برزنده، برازا نیز می‌باشد. خداوند عالم همه مخلوقات را زیبا آفریده، آنچه که به لقب نازیا مشهور شده، ساخته ذهن آدم‌ها است و این انسان است که صفت و زشت یا نازیا را بر اشخاص، اشیا و موجودات نهاده است. در قرآن مجید واژه جمال یک بار (۶/۱۶) جمیل دوبار (۳۳/۴۸ و ۷۰/۵ و ۷۳/۱) الجمیل یک بار (۱۵/۸۵) همه به معنی خوب و نیکو آمده‌اند. آفرینش جهان بر اساس زیبایی و کمال نهاده شده است.

برای درک زیبایی و احساس زیبایی‌های طبیعی اول باید با زیبایی هنری آشنایی داشت یعنی زیبایی و

هنر لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون هنر شناخت، درک زیبایی ناممکن یا سطحی خواهد بود از طرفی متفکران معتقدند که زیباشناسی و روان‌شناسی به هم ارتباط نزدیک دارند. (زیباشناسی یا «استتیک» دانشی است که راجع به هنر و احساس زیبایی گفتگو می‌کند) برای نخستین بار علم زیبایی‌شناسی توسط سقراط فیلسوف یونانی به‌وجود آمد، افلاطون آن را گسترش داد و در اروپای قرن شانزدهم تا هجدهم، بحث‌های مفصل در این علم در گرفت و به شعباتی مثل زیباشناسی، بدالطبیعی، اجتماعی و تاریخی. فیزیولوژی و زیباشناسی تجربی تقسیم شد. فشنر (Fechner) زیباشناس آلمانی و موجد مکتب زیباشناسی تجربی گفته است: زیباشناسی تاکنون مبدأ ملکوتی داشته و به عقیده ما بهتر است از زیباشناسی ساده زمینی شروع کنیم تا با تجربه و مشاهده برای احراز یک زیباشناسی عالی و ملکوتی آماده گردیم. باید دید از چه خوشمان و از چه چیزی بدمان می‌آید؟

هنر و هنر نبوی

آفریدگار بزرگ در آفرینش جهان بزرگترین هنر و توانایی خود را به کار برده است و از آن بزرگتر آفرینش انسان است که احسن‌الخالقین است. خداوند پیامبران را مبعوث کرد تا راه و رسم و هنر زندگی را به مردمان آموختند و پیامبر آخرین را فرستاد تا به نور علم و معرفت جهان تاریک چهل را روشن سازد که والاترین هنر و معجزه او کتاب مبین است. تمام وجود حضرت نبوی هنر و ارجمندی است و برای شناختن هنر لازم است درباره آن توضیح داده شود.

هنر چیست؟ واژه هنر به موازات نفوذ و پیوستگی آن در زندگی انسان، معانی خاصی را در زمان‌های مختلف به خود اختصاص داده که سرآمد همه آنها تعبیر این واژه در زبان‌های باستانی به‌ویژه در زبان پهلوی یا فارسی میانه است. در این زبان کلمه هنر از دو جزو تشکیل یافته است «هو» به معنی خوب و «نر» به معنی نر، دلاور و بر روی هم «هونر» یعنی دلاوری مردانگی، تقوا، فضیلت و لیاقت و هونرمند معنی دلاور، جوانمرد، لایق، با تقوا، با فضیلت و شجاع را القا می‌کند. پیدایی هنر با آفرینش انسان شکل گرفته و در حقیقت انسان

همراه با هنر آفریده شده است، با این تفاوت که انسان غارنشین، صحرانشین یا ساحل‌نشین اولیه، شکل هنر را در آغاز در صداها، فریادها، حرکات بدن و نقش و نگارهای ناشیانه بر بدنه غارها یا هنر تسلط بر طبیعت سرکش را آشکار می‌ساخت به مرور زمان و با گسترش اجتماعات و پدیدآمدن شهرنشینی و تمدن، این رفتارها به تدریج انسجام یافت و کم و بیش در گونه‌های تکاملی خود تحقق یافت. در ایران قدیم هنر را به پهلوانان، یلان، سواران و تیراندازان نسبت می‌دادند چنانکه می‌گفتند به هنرهای پهلوانی و سواری و تیر و کمان آراسته شد. از طرفی واژه هنر به مجموعه فرهنگ و رسم و آیین نیز اطلاق می‌شد که بعدها این واژه به ادب نفس و ادب درس تقسیم گردید و بر روی هم، ادب، آموختن و فراگرفتن همه فنون و هنرها را معنی می‌داده است.

(مرزبان شاه بفرمود تا استادان با علم آوردند تا فرزند او را ادب میدان‌داری آموزند، ادب سواری و حلقه و نیزه و تیر و کمان و عمود و کمند و تک معلق و آشنه دشنا) و کشتی و شطرنج، چنانکه در جمله سرآمده بود فردوسی در داستان سیاوش و در بیشتر داستان‌ها، سواری، دلبری و رزم‌آوری را هنر نامیده است.

سواری و تیر و کمان و کمند

عنان و رکیب و چه و چون و چند  
نشستگاه و مجلس می‌گسار

همان باز و شاهین و یوز شکار  
ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه

سخن گفتن و رزم و راندن سپاه  
هنرها بیاموختش سر به سر

بسی رنج برداشت کامد به بر  
سیاوش چنان شد که اندر جهان

به مانند او کس نبود از زمان  
درباره هنر، تعاریف و تعبیر بسیار از سوی

متفکران و اندیشه‌ورزان ایرانی و غیرایرانی ارائه شده است که ماحصل و نتیجه همه آرای این صاحب‌نظران را می‌توان بدین گونه بیان کرد که (هنر، نتیجه گرفتن از دانایی به‌وسیله توانایی و عمل است)

(هنرمند، انسان افزوده بر طبیعت است) هنر وسیله بهتر نشان دادن زیبایی‌ها است، هنر بالاتر از پیشه‌ها است زیرا پیشه زحمت کشیدن جسم است و از این جهت نامطبوع و خسته‌کننده است در حالی که هنر، لذت بردن توأم با اندیشه و تفکر است. در حقیقت، هنر درک طبیعت است و بهره‌بردن از آن، بهره‌دادن به دیگران و نفوذ در ادراک و اندیشه دیگران است. هنرمند راه نفوذ در دل‌ها و اثر گذاشتن بر دل‌ها و جان‌ها را می‌داند. در واقع، هنر، فریاد زندگی و کمال معرفت بشری است.

یکی از نویسندگان گانی که بیش از همه درباره هنر بحث کرده و آن را از جنبه‌های زیباشناسی مورد گفتگو قرار داده و افکار صاحب‌نظران را نیز درباره آن جستجو نموده «لئوتولستوی» متفکر نامدار روس و نویسنده کتاب جنگ و صلح و هنر چیست می‌باشد.

او پس از کنجکاوای بسیاری به این نتیجه رسیده که هنر نه تنها نمودار ارزش‌های والای بشری است، بلکه وسیله ارتباط بین انسان‌ها است، برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی موضوعی ضروری و لازم است زیرا افراد بشر را با احساساتی یک‌سان به یکدیگر می‌پیوندد. هنر یک فعالیت انسانی و عبارت از این است که انسان آگاهانه و به‌اری علایم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال دهد. اگر استعداد دیگر انسان یعنی استعداد پذیرفتن سرایت هنر در وی وجود نمی‌داشت، افراد بشر هنوز هم وحشی و مهم‌تر از آن پراکنده و دشمن یکدیگر می‌بودند.



**سودوکو**

۲۴.۸								
۹	۵				۸			
			۷					۶
۳	۶	۸	۲					
			۶		۴		۸	۲
		۸				۶		
۶	۱		۹		۳			
				۶	۹	۱	۴	
۹								
		۳				۹	۵	

۷	۱	۸	۹	۵	۶	۲	۳	۴
۲	۳	۴	۷	۱	۸	۹	۵	۶
۹	۵	۶	۲	۳	۴	۷	۱	۸
۸	۷	۱	۶	۴	۹	۵	۲	۳
۵	۹	۲	۸	۷	۳	۶	۴	۱
۶	۴	۳	۱	۲	۵	۸	۷	۹
۳	۸	۷	۵	۶	۱	۴	۹	۲
۱	۲	۹	۴	۸	۷	۳	۶	۵
۴	۶	۵	۳	۹	۲	۱	۸	۷

حل ۲۴.۷